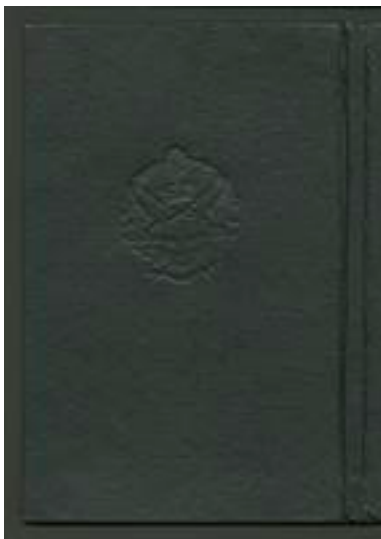


[Afghanistan Digital Library](#)

adl0949

<http://hdl.handle.net/2333.1/n8pk0pkv>

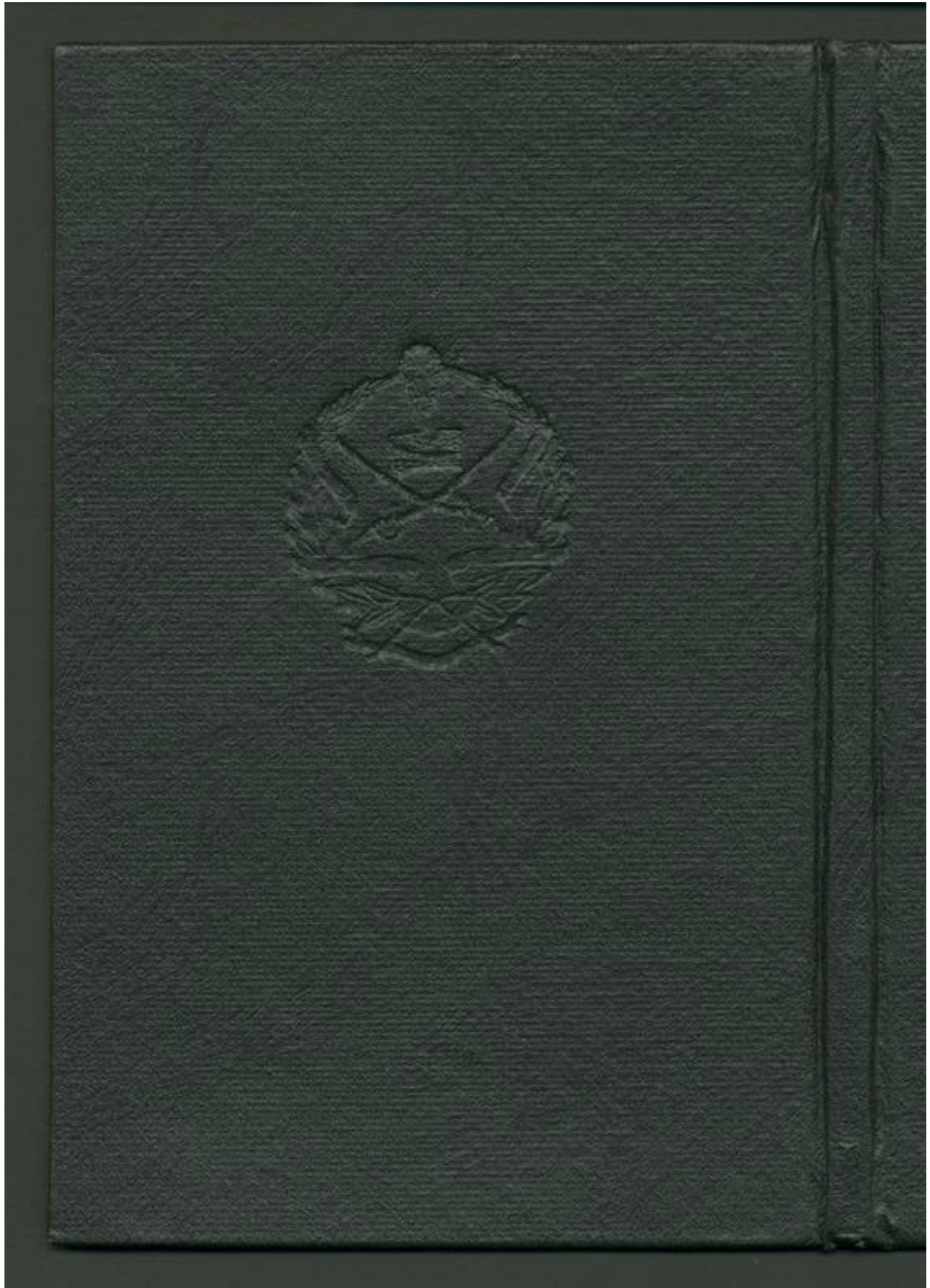


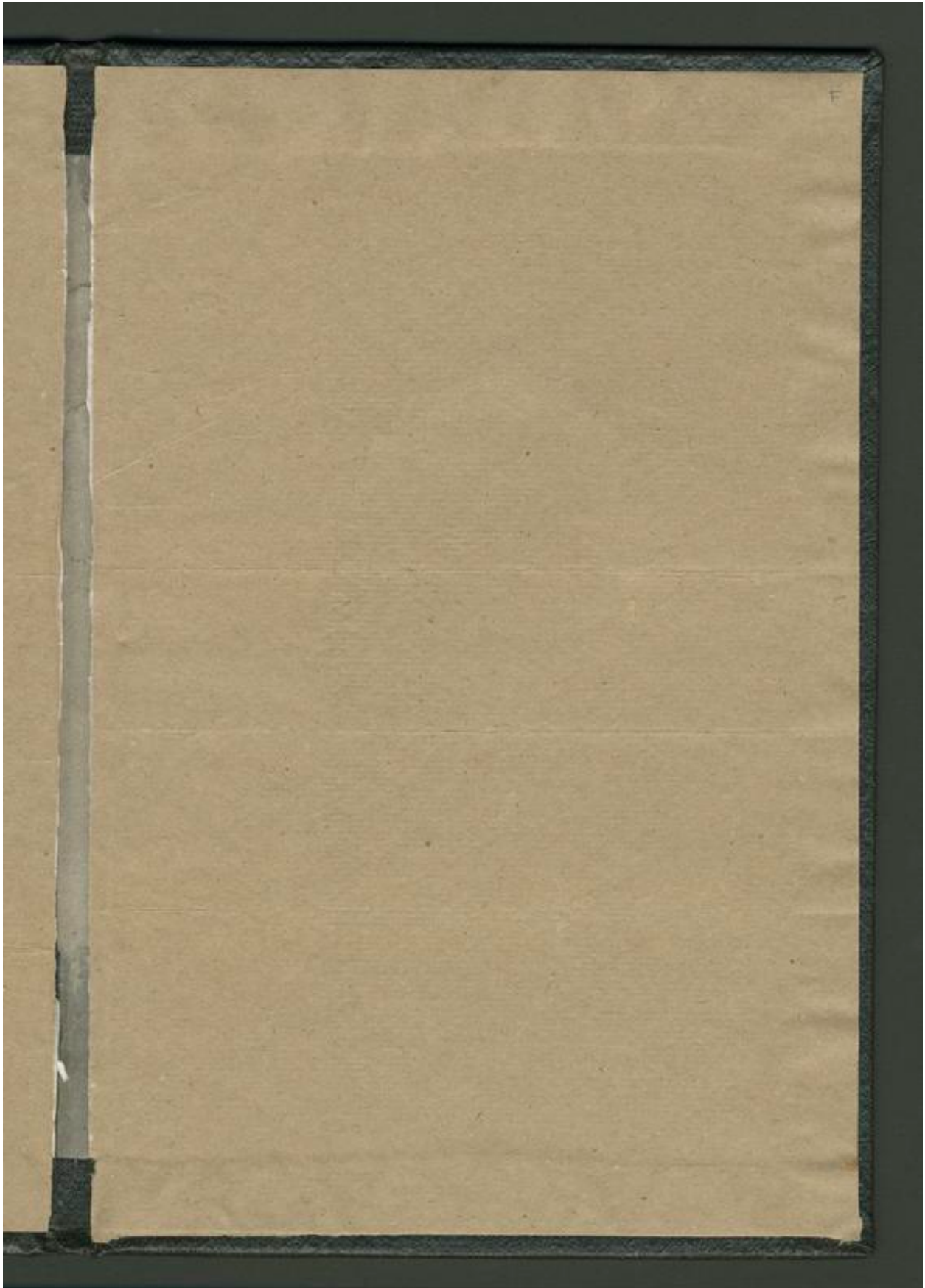
This is a PDF version of an item in New York University's Afghanistan Digital Library (<http://afghanistandl.nyu.edu/>). For more information about this item, copy and paste the "handle" URL above into a web browser.

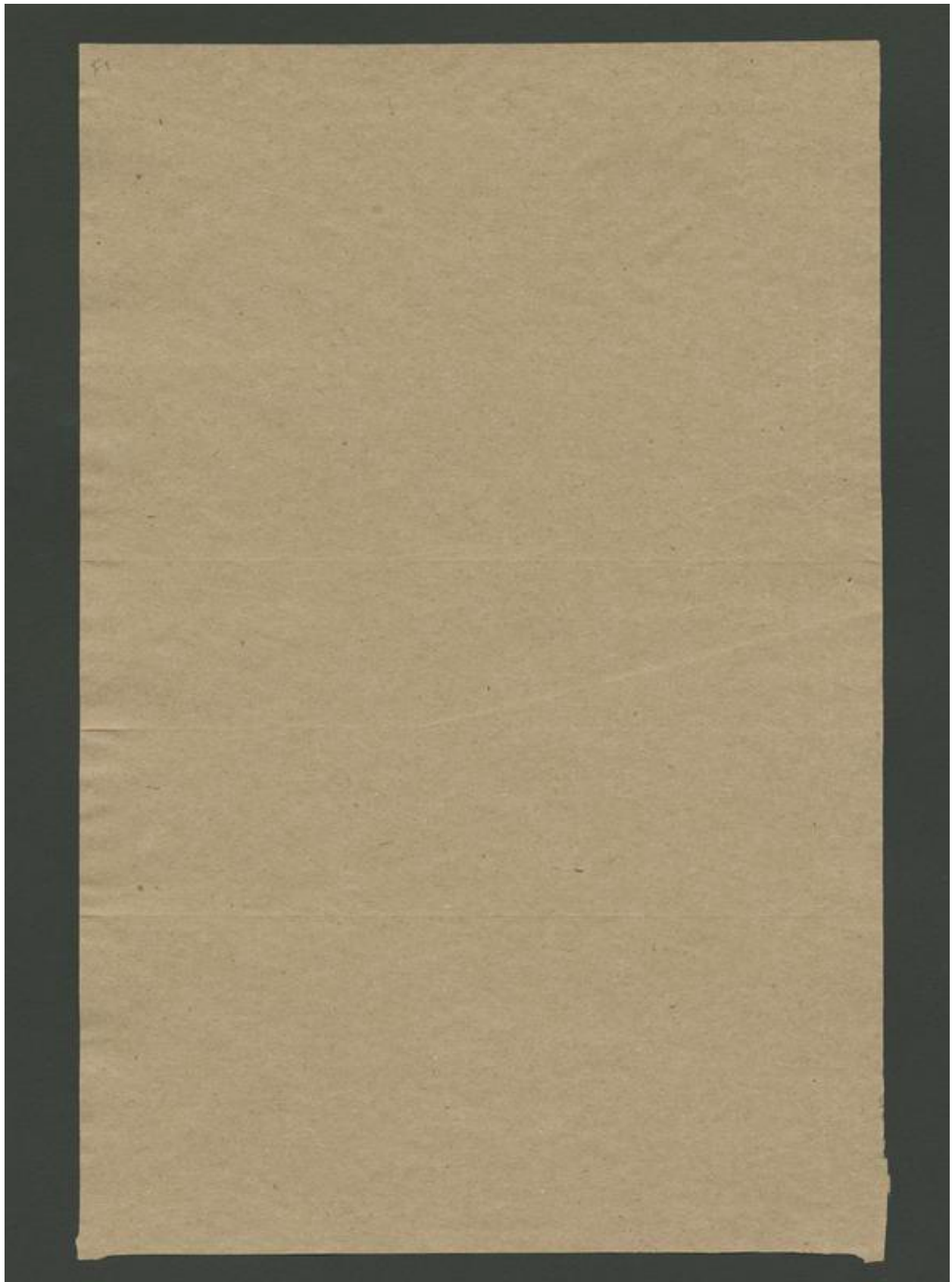
When referring to or citing this item please use the "handle" URL and not this document or the URL from which you downloaded it.

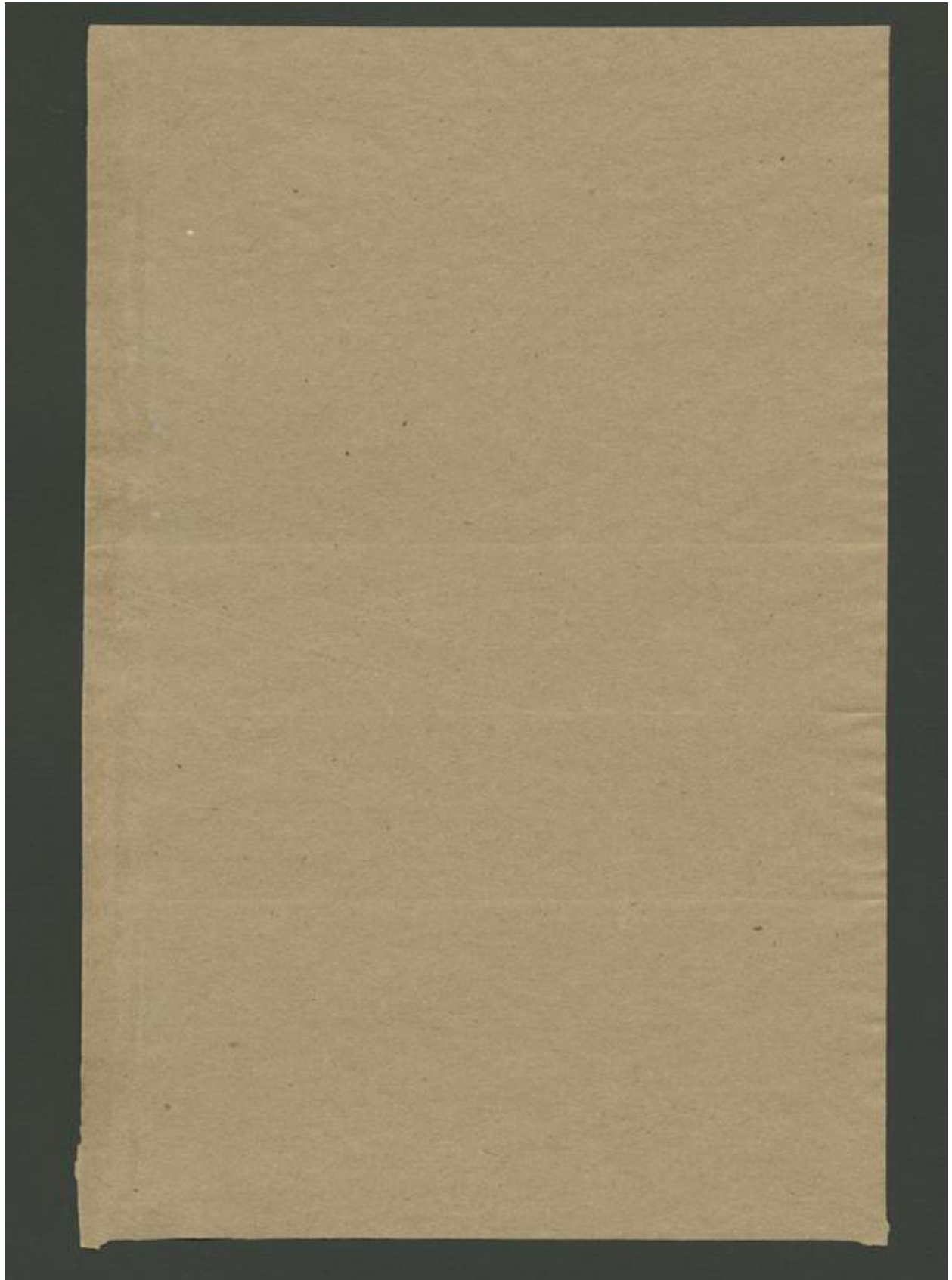
All works presented on New York University's Afghanistan Digital Library website are, unless otherwise indicated, in the public domain. The images available on this website may be freely reproduced, distributed and transmitted by anyone for any purpose, commercial or non-commercial.

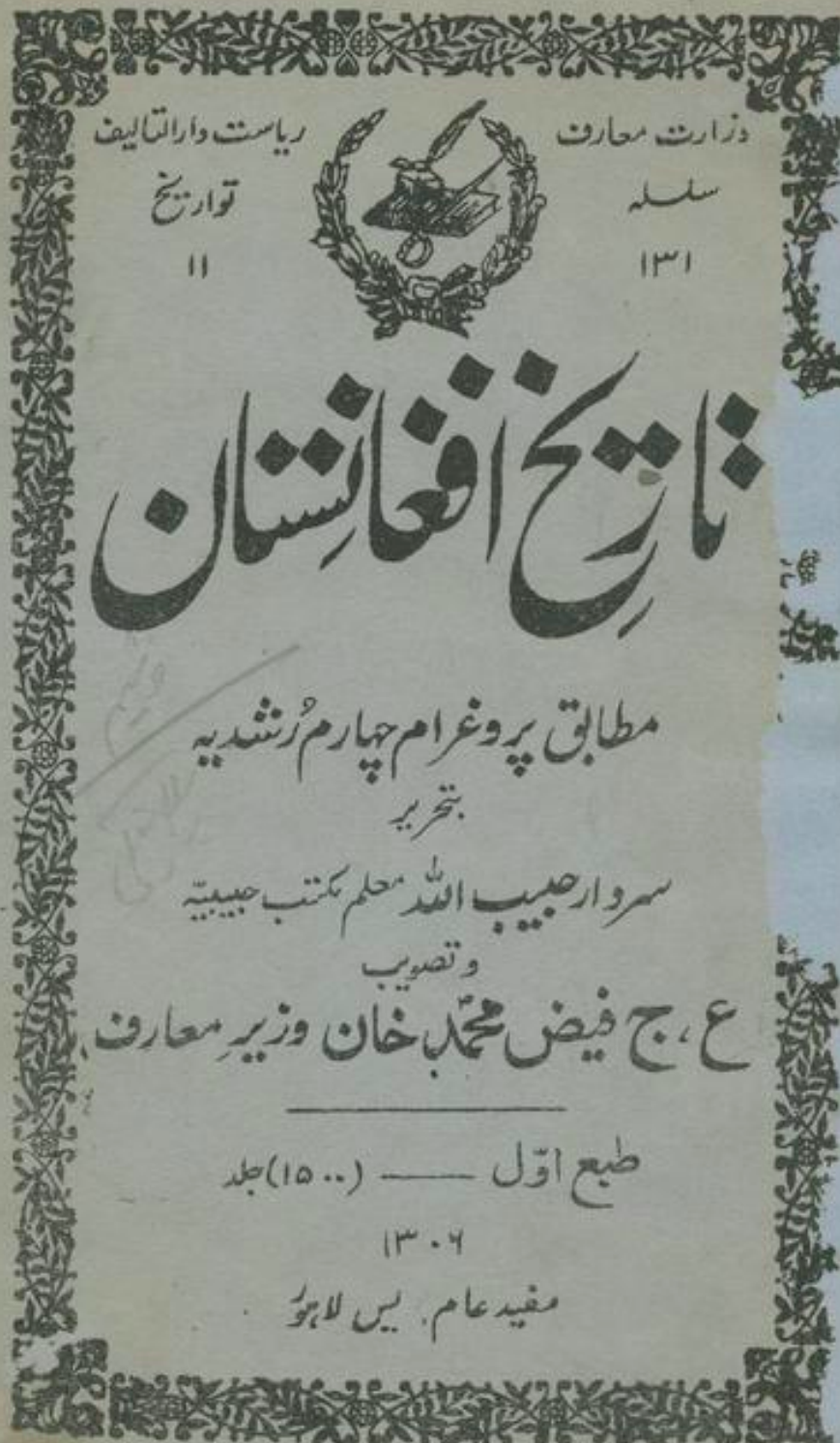
NYU Libraries, Digital Library Technical Services, dlts@nyu.edu

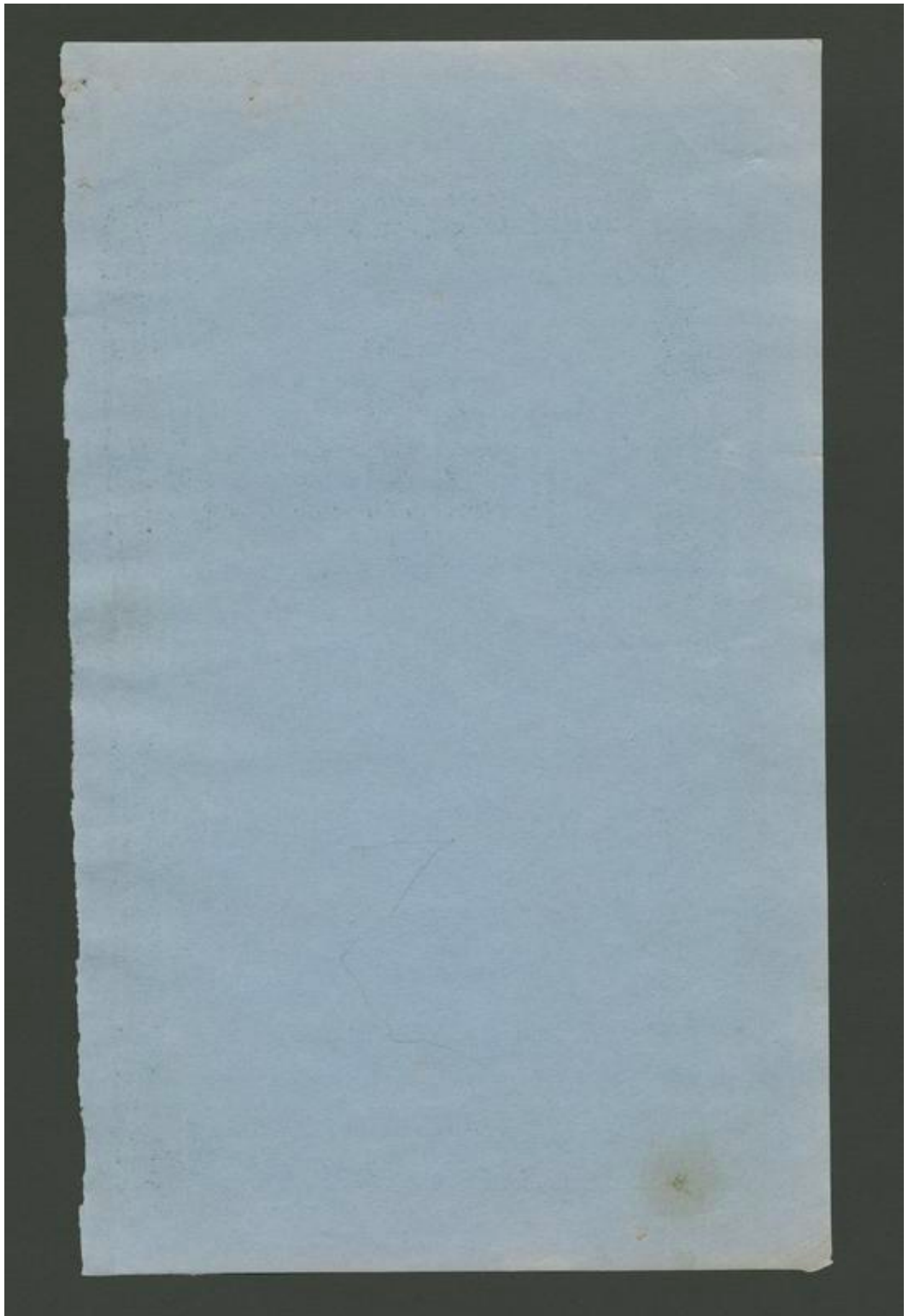












F3

$$\frac{1}{a^x} \cdot a^y = a^{y-x}$$

ست دارالتالیف

توارتخ

۱۱



وزارت معارف

سلسله

۱۳۱

تاریخ افغانستان

مطابق پروگرام چهارم رشیدی

تحریر

سروار حبیب اللہ معلم مکتب حبیبیہ

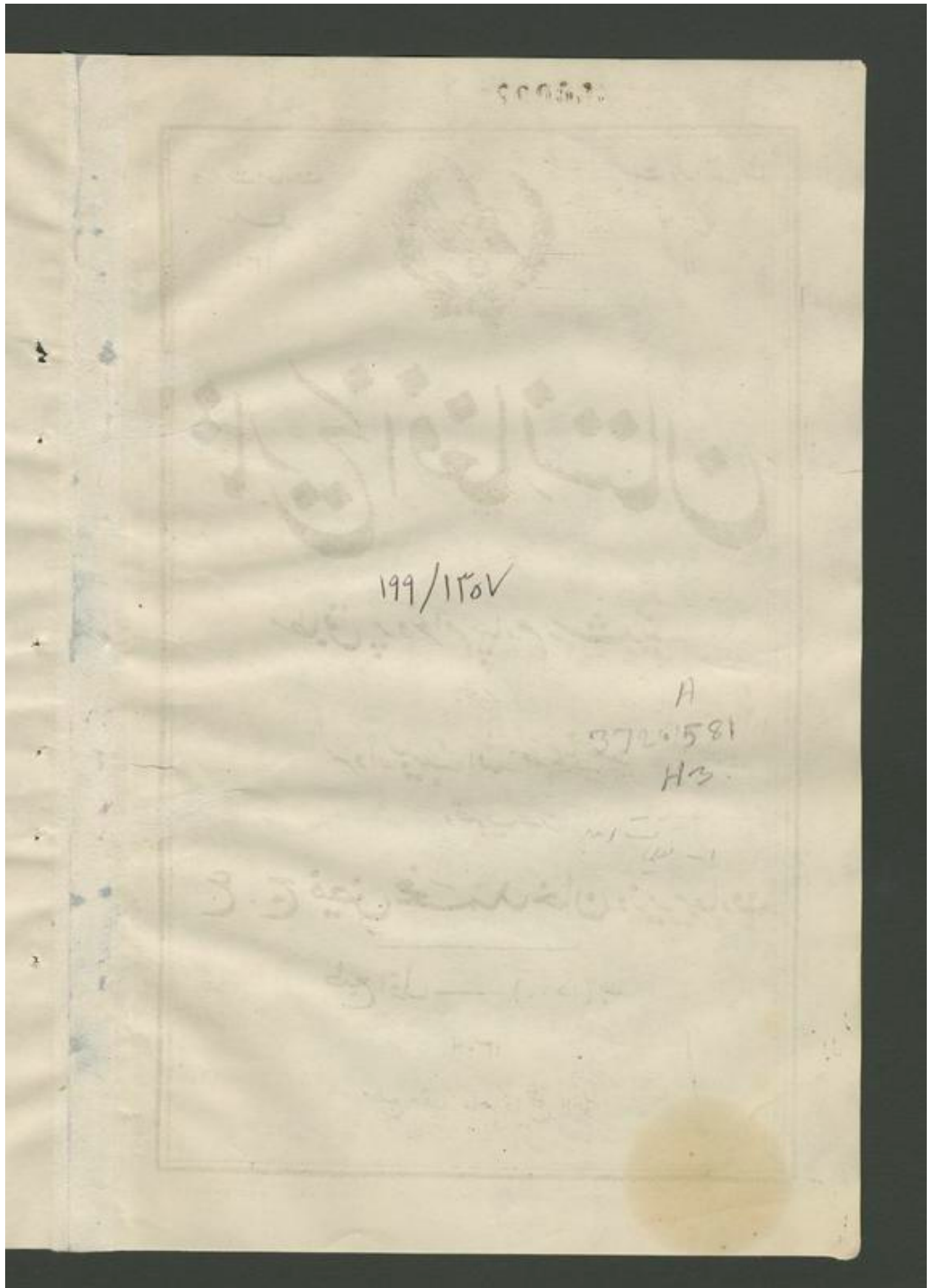
و تصویب

ع، ج فیض محمد خان وزیر معارف

طبع اول — (۱۵۰۰) جلد

۱۳۰۶

مطبع مفید عام واقع لاہور



دیس

شنا و صفت خدای را که بحقیقت تاریخ صفحہ کائنات
و حقائق مبدا و منتهای موجودات و انوار و صلوات
بے نهایت مر محمد مصطفی را که سروری و سرورائی کافه انبیا
و اعم را سزاوار است و علی آلہ و اصحابہ و اتباعہ و سلم
و باید دانست کہ این بے بضاعت احقر حبیب اللہ ولد
سرور میر افضل خان مرحوم حسب فرمائش (ع ج) فیض محمد
خان وزیر صاحب معارف بہ تسویم اوراتی چند در حالات
تاریخی سلاطین و رجال مشہورہ افغانستان و جنگ ہائے
داخلی و خارجی در بین خود و بیگانہ برای شاگردان صنف
عم رشیدیہ پرداختہ و حتی الامکان در ایجاز و اختصار کوشیدم
و چون غرض از مطالعہ تاریخ دانستن اعمال زشت و زیبای
گذشتگانست اختصار را ازین زیادہ جائز ندیدم - تا
خوانندہ را اطلاعی کافی و عبرت تمام حاصل گردد.
و توقف یابد بر حالات اردو ہای مملکت خود و شجاعت

و جلدی بکار بردن ایشان برای وسعت مملکت در حالت
تعرض بر عسکر غنیم و صبر و ثبات قدم و زیدین عساکر ملت
در حالت دفاع حمله دشمن از وطن مقدس خود و برای محافظت
یک بدست خاک وطن خون خود را بهما شمرده و شناختن
نام نیک دلاوران و لذایذی که سامعین را از حالات رجال
مردانه ملت حاصل است و دانستن بدنامی نامردان و مخنشان
که دین خود را به عوض زندگانی عاریتی دنیا و متاع دنیا فروخته
و یا از جن محض پشت داده دین و وطن و ناموس را برائے
دشمن گذاشتند. موافق حال شان است رَحِمَہُ اللہُ بِنِیَادِ
الْاِخْوَةِ ذَالِکَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِیِّنُ

بنام نگو مردم هرز و ست کزین جمله مقصود نام نکوست
و میتوان گفت که حالات اردوهای مملکت ما و کثرت و
قدرت عسکر و شمارت رجال مشهوره افغان که در حالت جنگ
های داخلی و خارجی از ایشان به ظهور رسیده قبل از جلوس
اعلیحضرت احمد شاه بروجه انهم و اکمل معلوم ما نیست .
و شروع حالانیرا که مفید خیال کرده ایم از زمان سلطنت
وی خواهد بود فقط *

هُوَ الْمُسْتَعَانُ

تاریخ افغانستان

واضح است که اعلیحضرت نادر شاه بعد از فتح قندهار
احمد خان و ذوالفقار خان پسران محمد زمان خان ابدالی
که از حبس شاه حسین غلجائی برآورده احمد خان را به سر
کردگی ۳ هزار اسوار درانی و ملازمی رکاب خود سرافراز
فرموده و احمد خان از نجابت و مردانگی که داشت قرب و
رضای نادر را حاصل نمود همواره ملازم با رکاب می بود !
تا بتاریخ شب یکشنبه ۱۱ جمادی الآخر ۱۱۶۰ هجری در موضع
فتح آباد مشهور چند نفر از خوانین نمک بحرام بمعادنت
کیشک چپان به خیمه نادر درآمده مقتولش نمودند و متوجه
غارث اموال و حرم شاهی شدند - چون حرم نادر به
نمک صلائی و غیرت احمد خان وثوق تمام داشت وی
را خبر داده بمحافظت خود و خزانه شاهی دعوت نمود احمد خان
از نجابت و مردانگی که داشت بلا تعطیل با ۳ هزار سوار

درانی باطراف حرم و اموال نادری درآمده بطریق محافظت
قیام نمود:-

گروهی از افشار و جماعتی از اوباش عسکر نادری بادی
در آویختند و آواز غیرت و مردانگی که داشت - از
تنهایی و غربت و قلت رجال خود و بیاری اردوی دشمن
اندیشه نه نموده به مقابله همه اردوی نادری بایستاد و
بکار فرمودن تیغ و تفنگ شروع نمود - رویه بازان اردوی
نادری چون صید را بزریر پنجه شیر دیدند تاب مقاومت
نیاورده رسیده متفرق شدند و خزانه و حرم که به حمایت
افغانه واگذاشتند - احمد خان خزانه و حرم را تا مشهد
رسانیده خود را با ۳۰ هزار سوار درانی رهپار قندهار
گردید و به مجروح رسیدن قندهار خوانین درانی و غیره سران
افغان که با نسیانیت و خلق نیکوی احمد خان مستظرب بودند
بیک بار اتفاق نموده زمام سلطنت افغانستان را بوی
تفویض نمودند -

و او در زمان حکومت خود باردوی مکمل هفت مرتبه
بهند و دو دفعه به خراسان و یک لوبت به بخارا تاخته هر
دفعه منظم و منصور مراجعت نمود و در زمان حکومت خود
افغانستان را یک مملکت وسیع مستقل با عرض و طول

تشکیل داد. چنانچه از دریای سندھ تا پل ابریشم که از
جمله خراسان و نهایت خاک طوس است مملکت را امتداد
داده و شهر موجهه قندهار تعمیر کرده او است و خندقه
متبرکه حضرت رسول مقبول را وی از ترکستان به قندهار
آورد و سخت دیندار و پرهیزگار و صاحب عفت و باخبر
و عادل و سخی و شجاع بود. از جمله وفات هند دفعه دوم
با ۳۰ هزار سوار بقصد گرفتن لاهور حرکت نمود از پشاور
و دریای اتمک گذشت و شهنواز خان که از مرزبان هند
والقی لاهور بود خبر یافته از شاه هند کمک گرفته با لشکر انبوی
بمقابلہ برآمده کنار نهر چناب را با لشکرگاه ساخت و اعلا حضرت
احمد شاه ازین روی آب فرود آمده چشم لشکر غنیم را بسواد اردو برداشت
و بعد از دو پاس شب باجوه هزار سوار جرار بقسم اینغار ۲ فرستاد
منحرف از اردو جای عبور از نهر یافته شهر لاهور را تصرف نمود.

شاه نواز خان از شنیدن این خبر دست حیرت
بدندان گزیده پائی ثباتش از جاوه استقامت لغزیده
شبا شب اردو را برجا گذاشته خود راه فرار پیش گرفت
چون لشکرش از گریختن بروی خبر یافتند از هم پاشیده
شکست در ایشان افتاد و به جانب دہلی ره برگرفتند و
همه توپ خانه و ساز و سامان جنگ اردو غنیمت افغانه

شد :- بیت

به شمشیر کی تا صد توان کشت به فکری لشکری را بشکنی پشت
و فقه ششم رفتن احمد شاه به هند برای گوشمالی طائفه
مرهته :- و این جنگ حقیقتاً سه جنگ است مابین و اختصار
حاصل آن که در یک جنگ مدغم نمودیم !

صاحب تاریخ گوید که طائفه مرهته از قوم هندو علم
بغاوت برافراشته اکثر مسلمانان اطراف هند را قتل و
تاراج می کردند و سلطنت هند از بے خبری و عیاشی به
درجه ضعیف شده بود که مغلوب مرهته شمرده می شد تا
اینکه سران هند از جمله مسلمانان اعلی حضرت احمد شاه
که برای دفع مرهته به هند طلب نمودند غیرت مسلمانی
و حمیت برادری وی را دامنگیر شده با اردوی آراسته
پدیار هند کشید و از سبب استیلای آب ازین روی نهر
جنا لشکرگاه ساخته مترصد فرصت نشسته با دو سر کرده
مرهته از آن روی آب سرگرم غارت بود تا متوجه قلعه
گنج پور گردید که عبد الصمد خان درانی و نجابت خان و
قطب الدین خان دران سکونت داشتند و آذوقه باردوی
اعلی حضرت احمد شاه می رسانیدند از خوف عسکر مرهته در
قلعه مذکور حصاری شده در بروی خود بستند - باردوی بهجیا

توپ های قلعه کوپ را متوجه حصار نموده رخنه ها در اطراف
قلعه افگند و هر سه سردار نامدار را بدولت شهادت سرافراز
گردانید .

چون این خبر باعلحضرت احمد شاه رسید - از غیرتیکه
در طبیعت وی مرکوز بود اگر چه نمرجنا از سبب اتیشلای
آب هنوز قابل عبور نبود - مسلمانان را حکم گذشتن آب
داده بخواندن تکبیر امر نمود و خود تکبیر گویان تون جمنده
را در آب افگنده گویند اول کسی که از سر گذشته خود را
در آب افگند احمد خان خیبری بود - از برکت نام خدای
و همت بلند وی اکثریه سلامت از آب گذشتند .

چون سرعصر مرهنة خبر یافت در دادئی پانی پت
سنگرینی باطراف خود کشیده به توپ های آتش بار استحکام
داد و اعلحضرت احمد شاه لشکر مسلمانان را بجای
مناسب در اطراف سنگر حکم فرود آمدن کرد - و فرمان
داد که چابک سواران درانی از هر طرف راه آذوقه آمد
و رفت را بر اهل سنگر مسدود نمایند - چنانچه بعد از
گذشتن چند روز از عدم آذوقه و جمع آمدن فضل آدمی
و نقش های آدم و دواب زندگاندنی بر اهل سنگر تلخ
شد .

و بادو سرعسکر هنود و سائر سرداران سپاه صلاح
دران دیدند که بیک بار بیرون آمده بر غنیمت حمله نمایند.
چنانچه افواج خود را بساز جنگ آراسته با توپخانه مکمل
از سنگر برآمده متوجه لشکر اسلام شدند. چون اعلیحضرت
احمد شاه لشکر سپاه روی هنود را متوجه حمله دید صغوف
را گذاشته سردار سپه جهان خان فوغل زائی را با شاه
پسند خان و نجیب الدوله در قلب لشکر از پیش روی
مقرر فرمود و از عقب شجاع الدوله و احمد خان بنگس و
حافظ رحمت خان و فیض الله خان را مقرر داشت.
و مسلمانان را به صبر و ثبات قدم که جالب نصرت الهی
است اندرز نمود و به حمایت قرآن کریم و اعلاء کلمته الله دعوت
کرد و بکار فرمودن تیغ و تفنگ فرمان داد.
و خود اعلیحضرت بادو از ده هزار اسوار انتخابی و
وزیر شاه ولی خان به ایندرائے برپشته که بساقت عسکر
واقع بود بالا رفت و دل به نصرت الهی بسته چشم متوجه
تلاقی فریقین داشت تا چه بظهور آید. مسلمانان پای
ثبات نشسته سینه را سپر توپ های آتش بار مرهنته
نمودند و تکبیر گویان پای جلادت پیش نهادند:-
مورخ انگلیس گوید که لشکر هنود سه لک سوار و

تاریخ افغانستان

۱۱

پیاده بودند افغانه شصت هزار سوار و بیست هزار پیاده
و هم گوید که چون تمغور محاربه گرم شد و آتش توپ دود
تفنگ دلمار را تیره و چشمها را خیره نمود منصبداران
فرانسوی در اردوی بهنود حاضر بودند و به تنظیم توپ
خانه قیام می نمودند - چنانچه قلب لشکر شاه درانی
را تزلزل نمودند و سردار جهان خان فوغل زائی بعضی
از نفری خود را به تیغ زده از گریختن و بے ثباتی منع
می فرمود - اعلی حضرت احمد شاه از فراز پشته به خون
ملاحظه این حال نمود روی بدوازده هزار اسوار درانی آورده
خطاب نمود که وقت دریافتن خوشنودی خدای و رسول
وے است و وقت یاری برادران دین و دست برآورده
از حضرت خدای سوال نصرت نمود: - و آیه کریمه (کَمْ
مِنْ فِئَةٍ قَلِيلَتْكَ عَظَمَتْ فِئَةُ كَثِيرَةٍ يَا ذَا الْکَرَمِ)
را خوانده چون سیل بهار از بالای پشته روی بصوب کفار
نهادند: - و چون اجل ناگهان با تیغ های بران به توپ
خانه مرهته رسیده توپ خانه را قبضه نمودند!
رادی گوید که چون تیغ های سواران درانی به فرق
توپچیان فرو رفت آتش توپ و صدای خم پاره را
فرد نشانید که دیگر کسی صدای توپ مرهته را نه شنید.

نظم

از سرگذشته اند و بمیدان نهاده پای
صاحبان که گوی سعادت بروده اند
از صدمه شمشیر شاه درانی زلزله در صفوف بنود
افتاده سرو پای گم کردند - مسلمانان تیغ در ایشان
نهاده اکثرشان را کشتند و بیست و دو هزار را زنده
بزنجیر کشیدند - و اموال و غنائیم بے نهایت بدست اهل
اسلام افتاد و از انجمله پنج صد زنجیرفیل و دو لک گاؤ
و پنجاه هزار اسب و هزاران اشتر و بسی نقود و جواهر و
اجناس و توپ و تفنگ و تیغ و تبر که غنیمت مسلمانان
شد و اعلی حضرت احمد شاه بعد از فتح مرهته به نظم و نسق
هند پرداخته همه امورات سلطنتی را انتظام داد و خود
پنجمین قندهار نمود و در ۱۲۸۶ هـ در شب جمعه ۲۰ ماه ربیع
وفات یافت و در شهر قندهار در پهلوی مسجد خرقة مبارکه
در گنبدی که خود ساخته مدفون شد .

سعدیا مرد نیکو نام نه میرد هرگز
مرد آفت که نامش به نکوئی نه براند

سلطنت اعلیٰ حضرت تیمور شاه

بعد از وفات اعلیٰ حضرت احمد شاه پسر ارشدش شهنشاه
تیمور بر اورنگ شاهی جلوس نمود و بعون قندهار کابل را
دارالسلطنت نمود - بلخانه آنکه در وسط مملکت است
تا بهربانب بزودی رسیده بتواند و او در زمان حکومت خود
متواتر برای دفع بغاوت سکهان از پشاور به ملتان
رفت گویند که بعد از وفات اعلیٰ حضرت احمد شاه طائفه
سکه علم بغاوت برافراشته شهر ملتان را تصرف نموده گروه
شان به شصت هزار سوار رسید و شاه در پشاور خبر اجتماع
مردم سکه را شنیده در صدد استیصال شان شد - و
حکم داد تا عسکریاری دیده فردا را بعرض حضور شاه
در آیند و علی الصبح خود حاضری جنود دیده هرزده هزار
سوار جرار ابرگزیده در تخت رایت زنگی خان جارجی
باشی مقرر داشت و عسکر را به خموشی وصیبت نموده
از فحش و دشنام که مبطل ثواب غوارت - منع نمود -
و زنگی خان سه مرتبه باطراف فیل سواری شاه طواف
نموده پا بر رکاب نهاد و وقت عصر رو براه آورد - و
خود اعلیٰ حضرت تیمور شاه بجه اردو از عقب و

روانه شد.

زنگی خان از رود اتمک گذشته آن شب راتا فردا
عصر راه رفت و بفاصله هشت کرده از غنیم فرود آمده
اسپان را آب و علف داده مرد و مرکب بیار میدند و
حکم کرد که هیچ رونده را نگذارند که از اردو گذشته خبر به
عسکر غنیم رسانند تا بے خبر و ناگاه بر دشمن زنند چون
دو ثلث از شب بگذشت و خستگی سواران بر طرف
شد حکم سواری داده رو برآوردند و بفاصله دو کرده
از خصم نماز صبح را ادا نموده خود بقلب لشکر جانی گرفت
حکم پورش بر سپاه همنود نمود. طائفه سکه بخيال بعد
پشادر و طغیان آب اتمک خاطر جمع راحت داشتند.
تا سواران اسلام بفاصله صد گام قریب شان رسیده
سراسیمه برخواستند خود را بزیر تیغ غازیان اسلام کشیدند
زنگی خان درین حالت دست دعا برداشته سرنیاز
بقربوس زین نهاد و نصرت اسلام را از حضرت عوت
مسلت نمود و مسلمانان را به صبر و نیروی بازو بکار بردن
ترغیب کرد و بعد از کوشش و کشتش فرادان پیروان
برهمن هزیمت یافته رو بگریز نهادند و باقی لشکر همنو و
را برای عبور بر آب زدند. مسلمانان از لب دریا به طریق

صید مرغابی اکثری را غریق بحر لجه فنا نمودند - چنانچه از
۴۰ هزار و دو هزار جان سلامت بردند - باشاره زنگی خان
سربای کشتگان را بریده ۳۰ هزار سر را بر اشتران بار
کردند - مراجعت نموده شرف یاب حضور شاه شدند -
وسی هزار سر را بخاک پای شاه ریختند و هر کدام از
نوابین و سواران به اندازه دلادری بخلعت با سرافراز
شدند و شاه کوچیده به محاصره ملتان پرداخت سکھان
تاب مقاومت در خود ندیده امان خواسته شهر را تسلیم
نمودند .

صاحب تاریخ گوید که در حالت توجه شاه به تنظیم
ولایت پنجاب شاه مراد پے حکمران بخارا فرصت یافته
اراضی خراسان متعلقه افغانستان را در زیر غارت
گرفته مرو را متصرف شد .

شاه درانی ازین واقعه خبر یافته مکتوب مشتمل بر
هدایات شاه مراد پے و پای واپس کشیدن از حصه
اراضی متعلقه افغانستان روانه نمود شاه بخارا التفاتی
بمکتوب شاه نه کرد - اعلحضرت تیمور شاه لبے اعتنائی
شاه بخارا بعزیمت آن صوب و ادار نمود چنانچه بتاریخ
۵ ماه ذی الحج با لشکر منتظم وارد آفجه شد - و از آن

روی شاه مراد پے خبر یافته با پنجاه هزار سوار به مدافعت
اردوی افغان برآمد و روزانه جنگ قراول رفی همیداد
و یگدیگر را به تیغ و تبر ہی خستند .

تا اینکه شاه مراد پی بطریق نهانی سی هزار سوار
انتخابی را به سالاری برادر خویش امرزون شجون برعسکر
شاه درانی نمود .

قضای حضرت لطیف، لما بیشاه درانی را ازین نیزنگ
خبر نمود تا عسکر بیدار و مہیای کار داشت و جا ہائے
مناسب و معاہد را بہ مردان کار دیدہ استحکام دادہ
منتظر فرصت ایستادند . چون شب پردہ ظلام بر چہرہ
بو قلمون کرہ ارض فرو ہشت سواران از بکیہ ازین شبہ
غافل یا سرگل گل یا میش بر برگفتہ . پائی جلادت
بمیدان جرئت نہادند و بہ شغف تمام سرہای افغنہ
را بہای کامل تصور نمودہ پیش رفتند تا سواد شان
بہ نظر افغانان در آمد . بیک بار از بلندی ہا و کمین
گاہ ہا بیک حکم اوربل گلولہ توپ و تفنگ چون تگرگ بر
خیل از بک فرو ریخت و لولہ صدای توپ و غوش غم
پارہ بر بیداری گروہ از بک افروودہ بوشت انجامید و
رمیدن شان بہ شکست منجر شدہ شش ہزار سر را

در سر سودای شرب خون نمودند.
و این شکست سبب دل شکنی و رعب
گردید از یک شده شاه مراد پے را بران داشت
که یکی از اجل علماء بخارا را برای تمهید معذرت و
اظهار ندامت و طلب صلح بحضور شاه درانی فرستاد و
شاه بواسطه که جنگ در بین دو گروه مسلمین سبب
ضعف مسلمانی است مسئول شاه مراد پے را قبول فرموده
صلح نامه مشروط بر اینکه شاه بخارا عجلانته پای از اراضی
متعلقه افغانستان واپس کشد - نسبت بافغانستان و
افغانیان هیچ وقت حرکت نه کند - که ملائم طبع و مناسب
وقت نباشد و اقدام نه کند بکاری که تصور ضرری برائے
ملک و ملت افغان دران باشد و صلح نامه بقرائن فوق
مبادله گردید و شاه مراد پے پیش کشی لائق که معادل
سفر خرچ عسکر شاهی تواند بود بحضور کشید و اردو
افغان کو چیده روی بمرکز خود نهادند و در وقت عبور
هندو کش جماعتی از عسکر شاه درانی و پاره از دواب
مقتول دست برد شدند - غرض آنکه تیمور شاه بادشاهی
خوش خوبی مهربان و عیش طلب و راحت جوی بود - و
باینهمه در داو رسی بیدار - چنانچه عرض رعایا را بگوش

خود شنیده داد رسی می کرد - و در اغلب جنگ ها به نفس نفیس خود حاضر شده خصم را گوشمال میداد و در ۱۲۰۷^{هـ} بقرار همه ساله زمستان را به پشاور رفته در آنجا مرخص شده و بکابل مراجعت نمود و در روز یکشنبه ۶ ماه شوال بعد از سلطنت ۲۲ سال وفات یافت و در چار باغ کابل که حالا مشهور به باغ عمومی است مدفون شد.

سلطنت اولاد تیمور شاه

۱- سلطنت شاه زمان :- بعد از وفات اعلیحضرت تیمور شاه پسرش محمد زمان که ولیعهد او بتاریخ ۱۲۰۷^{هـ} بر تخت سلطنت جلوس نمود و زمان سلطنت وی بجنگ و مخالفت اخوان گذشت - چنانچه اعلیحضرت تیمور شاه در زمان حیات خود همایون را به قندهار و محمود را به هرات مقرر نموده بود و شاه زمان بعد از جلوس به همایون نوشت ویرا به اطاعت خود دعوت نمود وی از اطاعت سراباز زده چنانچه ۲ دفعه شاه زمان به لشکر کشیدن بمقابل وی ناچار شد و در دفعه دوم از روی هزیمت بدیار سند درآمد و محمد خان بلوچ که از جمله هوا خواهان شاه بود دستگیرش نموده خبر بشاه فرستاد و وی حسن خان

پیش خدمت باشی را فرستاد تا همایون را از علیه بصر
عاری نموده بحضور رسانند.

و محمود برادر اعیانی همایون از هرات بکین چشم
برادر خویش لشکر آراسته روی بقندهار نهاد و شاه از
عزیمت وی خبر یافته بمداغه وی روی بدان صوب
نهاد و چون وارد قندهار شد شنید که محمود از بهر منع
گذشت - شاه با سپاه پیش رفته در موضع میمند باوی
مصاف داد - در اول لشکر محمود غالب شده پیش
قراول لشکر شاه را شکست داده توپ های پیش رو
را تصرف نمود شاه از برگشت روزگار ترسیده فریاد
(هَلْ مِنْ نَاصِرٍ يَنْصُرُنِي) بر آورده طائفه غلام
خانه که بیست هزار سوار بودند و خوانین درانی (سَمَحَ
وَ طَاعَتَهُ) گفته بر سپاه محمود حمله سختی نموده لشکر
محمود هزیمت یافته دالده اش را از راه غدر بحضور شاه
فرستاد - شاه بلحاظ مادی قبول عذر وی نموده محمود را
واپس به حکومت هرات مقرر داشت.

صاحب تاریخ گوید که محمود تا بتاریخ ۱۲۱۱ هـ به
حکومت هرات قناعت نموده حرکتی که مخالف سیاست
سلطنت باشد نه نمود. و در حالیکه شاه جانب پنجاب

رفته بود عطا محمد خان علی زائی پنج هزار خانه وار قوم
خود را از قندهار جانب هرات حرکت داده ابلیس روزگار
محمود شده وی را بطلب سلطنت برانگیخت - چنانچه خود
عطا محمد خان را برای پیش رفت کار خود با گروهی جانب
قندهار فرستاد و خود بر تهیبه لشکر پرداخت شاه خبر یافته
با عسکر از دیار پنجاب جانب کابل حرکت نمود و دلک
خان افغان را که شخصی شجاع و خونریز بود - برای سزای
عطا محمد خان مقرر داشت وی خود را به لشکرگاه عطا محمد
خان رسانیده نیم شبی آتش بنی وی را بآب خنجر فرو
نشانید - صبح از خبر قتل وی جمیعت وی پراکنده شده
بقندهار رسیده و محمود از هرات حرکت نموده در موضع فراه
تلاقی فریقین روی داده جنگ های صعب و متواتر روی
نمود بالاخر جمیعت محمود ضعیف شده بقصد پناه گرفتن
روی بحصار هرات نهاد.

و قلیچ خان تیموری را که در حالت حرکت خویش به
نیابت خود به حکومت هرات مقرر نموده بود از راه بی
وفائی که شیوه انبای دنیا است دروب شهر را بروی
محمود مسدود نمود - محمود راه چاره را بر خود بسته دیده
با برادر خود فیروز الدین و پسر خود کامران روی امید

جانب فتح علی شاه قاجار شاه ایران نهاد و شاه مجد از تصرف و تنظیم هرات روی بمرکز نهاد.

صاحب تاریخ گوید که باعث زوال سلطنت شاه زنان قتل خوانین درانی بود.

و آن قضیه چنان بود که رحمت الله خان بن فتح الله خان سدو زائی بواسطه سردار پابنده خان ملقب به سردار سرافراز خان که پدر مردم محمد زائی است به حضور شاه راه یافته بدرجه بقرب شاه اختصاص یافت که در خلوتیکه وی راه داشت - هیچ یکی از خوانین درانی نداشت - ازان سبب دل آزرده گی خوانین از شاه وحسد و کینه رحمت الله خان گردید.

در حالتیکه شاه به جهت مهمی به قندهار رفته بود خوانین درانی مجلسی نموده بر غول شاه و قتل رحمت الله خان عهد و اتفاق نمودند - مخبری این خبر را بر رحمت الله خان رسانید. و وی فی الحال بشاه رسانید و شاه بدون اینکه فکر دیگر کند نیشه بیای خویش زده با حصنار خوانین فرمان داد و یکی بعد دیگری بحضور رسید و بفرمان شاه به قتل رسیدند و هم سردار سرافراز خان که خدمت ها نموده و در همه جنگ ها ملازم رکاب شاه می بود و مردم درانی

لوی استظهار تمام داشتند در وقت شام بفرمان شاه
به قتل رسید.

و پسر بزرگ وی فتح خان که جوان رشید دلاور بود
با ۲۱ برادر خود از ترس قتل خویش جانب ایران فرار
نمود. و در آن جا به محمود پیوسته وی را به تسخیر مملکت
افغانستان برانگیخت و مردم سرحد و بارک زائی که
بسته به فتح خان بودند. بر محمود گرد آمده شهر قندهار را
تصرف نمودند و اجتماعی بزرگی بهم رسانیده لوی به کابل
نهادند و شاه زمان به مدافعه برخاسته سردار احمد خان
فور زائی را با ده هزار سوار حکم پیش رفتن کرد و سردار
احمد خان که بواسطه قرب رحمت الله خان و قتل
خواهین درانی از شاه دل آزرده بود با ده هزار سوار به
محمود پیوست و پیوستن وی به محمود سبب شکست عسکر
شاهی شده با رحمت الله خان به جانب کابل گریخت. و
در آنجا روی اقامت ندیده بقصد استمداد از شاهزاده
شجاع الملک جانب پشاور توجه نمود و در حدود جلال آباد
به جمه رفیع خستگی در قلعه عاشق خان ثینواری فرود آمد
و او به طمع جیفه دنیا و طلب ریاست شاه را دستگیر
نموده خبر به محمود فرستاد و محمودش به کابل طلبیده میل

در چشمش کشید و رحمت اللہ خان را بعوض خوانین درانی
به قتل رسانید و این واقعه بتاریخ ۱۲۱۷^{هـ} بوقوع پیوست
و شاه زمان در مدت ده سال سلطنت خویش متواتر
برای دفع بغاوت سکھان به پنجاب رفته و آن طائفه
هر بار به جبال و جنگل پناه می بردند و بعد از مراجعت
شاه شیوہ یعنی و عناد سپرده تا اینکه شاه از ناچاری
رنجیت سنگھ نامی که از ان قوم بر ایشان حاکم و فرمان
روا نمود.

و او از بے اتفاقی و جنگ های خانگی ملت افغان
استفاده نموده تاج سلطنت بر سر نهاد و نفاق سبب
ضعف ملت افغان شده دیگر کسی از رجال افغان بر
رنجیت سنگھ دست نیافت فقط

۲- سلطنت شاه محمود - دفعہ اول

و بتاریخ مذکور شاه محمود بر تخت سلطنت جلوس نمود -
و کامران را بقندهار و فیروزالدین را به هرات فرستاد تا
هرات را از حکام شاه زمانی تحلیه نموده خود بحکومت
پردازد - ۳ سال بعد از سلطنت وی اختلافی در بین
سنی و تشیعہ پیدا شد مردم سنی اجتماع نموده بر چندلعل
یورش بردند و مردم اطراف خبر یافته ۲۰ هزار نفر بر

شورشیان افزوده مردم چنداول را در تنگنای محاصره
افکندند - و روزانه مبلغ از جانبین بقتل می رسید و
نزدیک بود که مردم چنداول را مستقل نمایند - و شاه
هرچند در اطفای این نائره کوشید فائده نداد - تا
وزیر فتح خان و برادرانش بطریق میانجی در بین فریقین
درآمده بلکه بروی بعض تیغ کشیده تا این آتش را خاموش
نمودند - و مردم اهل سنت از شاه و وزیر دل آزرده شده
کینه وزیر و شاه را در دل گرفتند - تا اینکه شاه فتح خان
را برای تحصیل مالیات به هزاره جات فرستاد - مردم
سنتی فرصت را غنیمت دانسته بر محمود بشوریدند وی در بالا
حصار از ترس مردم بلوایی محصور شده شاه شجاع الملک
که در محال زامست بود ازین حادثه وقوف یافته روی
به کابل نهاد - و تا رسیدن کابل ۱۵۰ هزار آدمی بر
می گرد آمدند و او بمحاصره بالا حصار پرداخته محاصره
را بر محمود استنداد داد - فتح خان خبر یافته با پاره
از لشکر که بادی همراه بود بقصد نجات ولی بنمی خود
روی بکابل نهاد و شاهزاده شجاع الملک پاره از لشکر
با طرف بالا حصار گذاشته و خود با گروهی روی بدفع
وزیر نهاد و در موضع ارغندی بادی مصاف داده

فتح خان از قلدت عسکر شکست یافته در قندهار به
کامران پیوست - و محمود کار خود را خراب دیده
قرآن شریف را بشفاعت جان بخشی به شجاع الملک
فرستاد و خود را تسلیم وی نمود - شاه جانش را بخشنده
در بالا حصار محبوسش کرد .

سلطنت شاه شجاع الملک

و خود بتاریخ ۱۲۲۱ هجری بر تخت فرمانروائی نشست
و ۳ سال سلطنتش ب جنگ های داخلی با برادر و برادرزاده
با گذشت - چنانچه ۲ دفعه با شاهزاده قیصر پسر شاه
زمان و یک دفعه با کامران پسر محمود و ۲ دفعه با محمود
مصاف داد .

در حالتیکه شاه بعد از سلطنت ۲ سال و چندی
بقندهار رفته بود - محمود بواسطه یک خیاط از مجلس
گریخته مفقود الاثر شد شاه را ازین واقعه خبر دادند -
اعتنائی نه نمود و شاهزاده یونس را بقندهار باز داشته
بکابل مراجعت کرد - و محمود که خود را به سرحد
سیستان رسانیده بود وزیر فتح خان بوی پیوسته
پاره مردم را با خود گرد آورد و قندهار را از شاهزاده

یونس تصرف نمودند شاه خبر یافته روی بمداغه وی
نهاد و بواسطه مراسلات خوانین درانی و سران سپاه
محمود را بمتابلت خود دعوت نمود - و در موضع قلات
هر دو لشکر با هم تلافی نمود - خوانین درانی و سران
سپاه محمود به عسکر شاه پیوست - محمود و وزیر فتح خان
جانب سرحدات بدر رفتند و شاه وارد قندهار شده
ازان جا بقصد هرات حرکت کرد و فیروز الدین خبر
یافته عریضه مشتمل بر متابعت و فرمانبرداری خود بخدمت
شاه فرستاد و شاه دریا دل عفویش نموده به حکومت
هراتش باز داشت و شهزاده یوسف را به نیابت میر
علم خان و محمد اعظم خان به حکومت قندهار مقرر
داشت و خود پیچ کابل نمود در حالتیکه شاه بدیار
پنجاب رفته بود - در بین میر علم خان و محمد اعظم خان
در قندهار بے اتفاقی و لفاق پدید آمده و میر علم خان
از غایت غیظ و حسد محمود و فتح خان را بگرفتن قندهار
دعوت نمود و تسلیم نمودن شهر بدیشان اطمینان داد
لاجرم محمود مردم را بر خود گرد آورده روی به قندهار
نهاد و میر علم خان با شش هزار سوار به بهانه مدافعه
خود را پیش افکنده به محمود پیوست - محمد اعظم خان و

شاهزاده یوسف قوت مدافعه در خود ندیده روی بمضول
شاه نهادند و محمود را از گرفتن قندهار آپه برده
کار آمده اجتماعی بزرگی برانگیخته روی به کابل نهادند -
و پیش از حرکت شاه از پنجاب آمده کابل را تصرف
نمودند و شاه از پشاور روی به کابل نهاد و پیش از
رسیدن جلال آباد سردار مدد خان اسحق زائی را با ۴
هزار سوار حکم پیش رفتن کرد - و سردار مدد خان که
بوسیله از وسائل از شاه خائف بود دو منزل را یکی
نموده در موضع جکد لک به محمود پیوست - شاه از
فرستادن سردار مدد خان اندیشه ناک شده محمد اکرم
خان امین الملک را با سردار عبدالغفور خان و جزو
اعظم اردو از عقب سردار مدد خان روانه داشت -
ایشان در موضع نمله با وزیر فتح خان در آویختند - تا
اینکه سردار محمد اکرم خان و سردار عبدالغفور خان و
اغلب رجال عسکر شاه بقتل رسید و ما بقعه
هزیمت یافتند - و شاه از وقوع این حادثه خود
را نتوانست فراهم نموده عنان عزیمت جانب لاهور
پندی که حرم محترمش بود معطوف گردانید .

حکومت دوم اعلی حضرت شاه محمود

د محمود را دفعه دوم بتاریخ ۱۲۲۴هـ سلطنت افغانستان مسلم شد - وزیر فتح خان را به منصب وزارت و اختیار امورات ملکی و نظامی باز داشت - و وی از اقتدار خود استفاده نموده اغلب برادران خود را به حکومت ها و کار ها ملکی مقرر داشت .

و چون محمود براریکه سلطنت قرار گرفت وزیر فتح خان را با لشکر جانب کشمیر فرستاد - تا آن ولایت را از عطا محمد خان ولد شیر محمد خان مختار الدوله انتراع نماید وی رفته کشمیر را به قهر و غلبه از عطا محمد خان گرفته برادر خود سردار محمد اعظم خان را حاکم آنولا نمود - و بتاریخ ۱۲۳۲هـ خود شاه محمود با لشکر منتظم و وزیر فتح خان بقصد تسخیر پنجاب از رنجیت سنگه توجیه نمود و رنجیت سنگه خبر یافته در موضع مناسب آن دیار سنگر سیدی بر افراشته و با قوم خود یا جوج وارد در پس سد قرار گرفت - و شاه محمود از پشاور گذاشته در برابر سنگر روی فرود آمد و مدتی را به تعرضات جانبین بسر برده از پادشاهی قوم سکھ شاه را کاری از دست بر نیامده

به تحصیل مالیه سند و دوبرجات قناعت نمود و هم
در همین تاریخ حسن علی میرزائی شجاع السلطنت که
دائمه خراسان بود به استیذان شاه ایران بقصد تسخیر
هرات لشکر آراسته روی بدان دیار نهاد و حاجی فیروزالدین
تاب مقابله مواجه در خود ندیده در حصار هرات حصار
شدی شجاع السلطنت به حصار داری پرداخت .

حاجی فیروزالدین از ضعف خود بر فتح شهر ترسیده
ولایت غوریان را باو لیای دولت ایران باز گذاشت و
سال دو لک روپیہ بدمه خود گرفت که بکار گذاران دولت
ایران بدهد و سکه و خطبه بنام و س کند - بدین وثیقه
شجاع السلطنت را از اطراف هرات کوچانیده متوجه
ایران گردانید و او حاکمی به غوریان گذاشته خود جانب
طوس مراجعت نمود :-

و فیروزالدین بامید آنکه دو لک روپیہ در کیسه وی
باقی بماند برآشته داد غوریان قدرت یابد به شاه محمود
وقت و از وی طلب معاونت نمود تا با منتظران
وی ایرانیان را جواب دهد و محمود که از دیر باز بفکر
تسخیر هرات بود این بهانه را غنیمت شمرده و وزیر
مختخ خان را با بعضی از برادرانش و سی هزار سوار

جرار به تسخیر هرات مقرر داشت چون وزیر فتح خان
نزدیک هرات رسید حاجی فیروزالدین اندیشه مند شده
وزیر خود حاجی آقا خان را به نزد فتح خان فرستاد
تا بملاطفت از دخول هراتش مانع آمده از گرد راه
به تسخیر غوریان وادارش نماید - فتح خان در ظاهر
سربل جنبانیده فیروزالدین را جهت مصلحت به
اردوی خود طلبیده با بعضی از خواصش دستگیر نمود و
دوست محمد خان و کندل خان برادران خویش را به شهر
فرستاد که اموال فیروزالدین را ضبط نموده به دولت
خانه وزیر رسانیدند و فیروزالدین را با متعلقینش تحت
الحفظ روانه قندهار نمود و بدل جوی مردم هرات پرداخته
حشر عظیمی برانگیخته قصد توجیه ایران نمود - این
خبر منتشر شده به شاه ایران رسید و او حسن علی
میرزائی فوق الذکر را به معاونت رجال کاری از اطراف
و جوانب ایران مستنظر نموده به مدافعه وزیر مقرر داشت
و هر دو لشکر در دشت کافر قلعه که خط تقسیم ایران
و افغانستان است تصادف نموده بهم درآویختند
و رزم بزرگی روی داده خون بسی رجال را به خاک
میا میختند گویند سردار شیر دل خان که اسم با مسمی

بود با گروهی از سواران بر توپ خانه ایرانیان تاخته
دهن توپ بزرگ ایرانیان را به ضرب شمشیر داغدار
نمود و نشان مردی خود را بیادگار گذاشت و باب
شمشیر توپ خانه را خنوش نموده اغلب پیادگان
ایرانیان از ضرب شمشیر وی رمیده هزیمت یافتند
مگر خود شجاع السلطنت که با بعضی از خواص و غلام خان
خویش استوار بود - سلطان محمد خان کاکڑی که مردی
بود مردانه بود با تیغ برهنه به شهزاده حسن علی میرزا
حمله کرده شمشیر حواله تارکش نمود وی سر دریده تیغ
بر اسپش آمد و سلطان محمد خان بگلوله یکی از غلامان
شربت شهادت نوشیده بروضه جنت شتافت -
درین حال که شکست ایرانیان به تحقیق پیوسته بود -
گلوله بدهن وزیر فتح خان خورده از صدمه آن بیهوش
شد و برادران و سران سپاه بروی گرد آمدند - ایرانیان
فرصت را غنیمت شمرده خود را بکنار کشیدند و اردوی
افغان با شارت وزیر کوچیده روی بهرات نهادند -
و شاه محمود از شنیدن فتح بهرات روی بدان دیار
نهاد و چون بفراه رسید خود با نظام فراه و سیستان
پرداخته کامران را بهرات فرستاد و کامران بعد از دخول

هرات شنیده شاه ایران در صدد انتقام جنگ کافر
قلعه است کامران ترسیده عذرنامه که دران جنگ
را بایرانیان بدون اجازه بوزیر فتح خان نسبت
داده بود - بحضور شاه ایران فرستاد و شاه جواب
نوشت که اگر گفته شما راست باشد وزیر فتح خان را
بما تسلیم کن و یا از حلقه بصر عاریش نما و کامران که
بوزیر کینه دیرینه داشت در روز از روزها که وزیر
بقرار مستمره حاضر حضور شد وی را گرفته کور کرد -
و برادران وزیر خبر یافته روی گریز جانب
قندهار نهادند - و دوست محمد خان پیش ازین واقعه
از هرات به کشمیر به نزد سردار محمد عظیم خان رفته
بود چون این خبر منتشر شد و برادران وزیر در هر
جاکه بودند در صدد خرابی خاندان سدو زائی
برآمده علم شورش برافراشتند - چنانچه سردار
محمد عظیم خان حاکم کشمیر و دوست محمد خان را با
بعضی از دیگر برادران خویش به تسخیر پشاور و کابل
مقرر داشت - و دوست محمد خان که شخص کار دیده
و باتدبیر بود پشاور را تصرف نموده باجماعی بزرگی
روی به کابل نهاد - و شهزاده جهانگیر که به نیابت

عطا محمد خان به حکومت کابل مقرر بود - سردار دوست محمد خان به مخطوط ملاطفت آمیز به عطا محمد خان به معاونت خود را دعوت نمود - شاهزاده جهانگیر کار خود را خراب دیده نیم شب فرار نمود دوست محمد خان کابل را تصرف نمود و عطا محمد خان را که خراجش بیک قرار نبود از مخالفتش ترسیده میلی در چشمش کشید و خود به استمالت سنی و قزلباش کابل پرداخته مردم را گرد آورده منتظر فرصت نشست .

و از این روی محمود و کامران خبر یافته لشکر بزرگتری از اطراف هرات فراهم نموده روی بکابل نهادند - و بعد از گذشتن غزنی خوانین درانی را جمع نموده وزیر فتح خان را بهیئت اجتماعی بقتل رسانیدند - تا قبائل افغان به مخالفت برادران وزیر یک جهت باشند .

چون محمود به چار آسیاب رسید و دوست محمد خان برای مدافعه پیش رفته موضع چهل ستون را لشکرگاه ساخت و در شبی که فردایش جنگ سخت واقع شود دوست محمد خان عطا محمد خان مکفوف البصر را نزد خود طلبیده فرمود که یا بکشتن خود رضا میدهی یا اینکه

به محمود نوشته میکنند که سران سپاه تو به دوست محمد خان
نوشته اند که چون فردا تنور محاربه گرم شود محمود و کامران
را دست بستہ بتو تسلیم میکنیم و به نشانی نائیکه در بین تو و محمود
است خط گوشت گردان و بعد از گرفتن خط بدو دست
محمد خان تسلیم میکنیم بقاصدی که لائق این
کارش می دانستند تسلیم نمودند و او در همان شب
خط را به محمود رسانید. و محمود از دیدن خط پدر بجه
خوف ناک شد که راه چاره را از هر طرف مسدود دیده
اردو را با همه سامانش بر جا گذاشته با پسر خود کامران
رهپار قندهار گردید.

چون بقندهار رسید شنید که قندهار را نیز برادران
وزیر تصرف نموده اند از راه کوهستان خود را به هرات
رسانیدند. و تا تاریخ ۱۲۴۲^ه پدر و پسر به حکومت
هرات قناعت نموده بالاخر مخالفتی در بین پدر و پسر
پدید آمده کارشان به جنگ کشید و محمود شکست
خورد و جانب سرحدات گریخت و بعد از مدت اندک
از غم و غصه بمرد.

انقلاب افغانستان

و بعد از گریختن محمود و کامران از چار آسیاب
سردار محمد عظیم خان حکومت کشمیر را بدیگر برادران
گذاشته خود بکابل آمده بتاریخ ۱۲۳۸ هـ برآمد
حکومت قرار گرفت و بغیر از هرات همه مملکت افغانستان
بتصرف برادران وزیر درآمد.

و بتاریخ ۱۲۳۸ هـ سردار محمد عظیم خان وفات یافته
بتاریخ ۱۲۴۲ هـ یار محمد خان و سلطان محمد خان بر تخت
کابل نشست - و در همین تاریخ سردار دوست محمد خان کابل
را از سردار سلطان محمد خان تصرف نمود و خود بامر
حکومت پرداخت و بتاریخ ۱۲۴۹ هری سنگه سپه
سالار رنجیت سنگه بفرمان وی روی به تسخیر پشاور
نهاد و سردار سلطان محمد خان که حاکم پشاور بود - با
وی از در ستیز برآمده هری سنگه که دارای توپ خانه
و لشکر منظم بود پشاور را به غلبه تصرف نمود و سردار
دوست محمد خان خبر یافته نواب عبدالجبار خان برادر
خویش را با محمد اکبر خان و محمد افضل خان پسران خویش
با عسکر جرار به مقابله هری سنگه روانه داشت و در

منزل لواړگ هر دو لشکر به مقابل هم فرود آمدند گویند
۱۲ روز جنگ در بین هندو مسلمان جاری بود و در روز
آخر جنگ سختی واقع شده بعضی از ارکان مسلمانان
شکست یافتند و هری سنگه چیره دست شده با گروهی
از لی هزیمتیان بتاخت و سردار محمد اکبر خان با جمیع
از دلاوران اسلام سدره هری سنگه شده با و
در آویختند.

سردار محمد اکبر خان با خود آن پلید رو برو شده
شمشیری بدین وی زده تا گوش بایش بشکافت -
آن مجیث از اسپ در گشته بدونخ فتافت - و
شکست صوری مسلمانان سبب بے نظمی لشکر هنود
شده مسلمانان باز گشته در هر کنار آتش کارزار برافروخت
و عدد کثیری از هنود به قتل رسیده باقی روی بگریز
نهادند و مسلمانان تا قلعه جمود تعاقب شان نمودند
و هندوان در شب به جنگ گریز خود را به پشاور
رسانیدند و سرداران به قصد گرفتن پشاور از سردار
دوست محمد خان اجازه خواستند وی اجازه پیش
رفتن نداده به کابل شان طلبید.

امارت سردار دوست محمد خان

گویند چون مردم از رفتار و سیاست سردار دوست محمد خان راضی بودند - علماء و مشاهیر کابل گرد آمده بتاریخ ۱۲۵۴ نام امارت بر وی گذاشتند و سکه و خطبه بنام وی کردند و بهم در همین تاریخ امیر دوست محمد خان و سردار کندل خان مرزبان قندهار بواسطه عداوت شاهزاده کامران محمد شاه قاجار شاه ایران را به تسخیر هرات دعوت نمودند و شاه ایران که به سبب سرباز زدن کامران از سکه و خطبه وی دل آزرده بود - لشکر عظیمی از همه طوائف ایران فراهم نموده روی به تسخیر هرات نهاد - و از وقوع این حادثه انگلیسیان که برای واقعات آینده سخت بیدارند - از اتفاق روس و ایران و افغان و قصد کشور هند هراسیده کمینی نامی را برسم سفارت به شاه ایران فرستادند تا بوعده و وعید شاه ایران را ازین حرکت بازدارد شاه ایران چون جانب هرات حرکت نموده و مراحل چند پیموده بود بازگشت خود را کسر حشمت

شاهی دانسته به سخن کمینل التفاتی ننمود - همچنان
الکسندر بارش نام را به کابل فرستادند تا امیر کبیر
را به دوستی شان و مخالفت شاه ایران دعوت نماید
تا اجرائی سیاست خویش را مایه بدست داشته باشند
امیر کبیر سر از خواہش شان باز زده مخالفت شاه ایران
را قبول نہ فرمود .

گویند در حالتیکہ لشکر ایران باطراف شهر ہرات
در آمدہ و بامر محاصره قیام نمودند و بارش از کابل بے
یافتن مقصد بطرف ہند مراجعت نمود - انگلیسیان از
روی دور بینی برای اینکه پیش بندی در افغانستان
برای جلوگیری روس و ایران داشته باشند - شاه
شجاع الملک را روی کش کار خود نموده مکنائن نامی
نامی را کہ منصبدار بزرگ و صاحب تدبیر بود - با
۱۰ ہزار فوج نظام و پنج ہزار نفر خدمتگار مصحوب شد
از شکار پور حرکت دادہ روانہ قندہار نمود و بتاریخ
۱۲۵۵ در موضع کندنی عہ منزلی قندہار فرود آمد
مہند نعل واقعہ نگار اردوی مکنائن می نویسد کہ
مالا نسو نامی را کہ مشاور و ہماز کندل خان بود -
روپیہ ہا فرستاد - ایمان و دیانت وی را بوجہ نقد

خریداری نموده او را بران داشتیم که کندل خان را
بدون جنگ بگریزاند ملای موصوف شب و روز همت
مصرف این امر نموده تا کندل خان را بران داشت
که راه چاره را از هر طرف مسدود تصور نموده با اهل
و عیال به جانب ایران فرار نمود و شاه شجاع الملک
بتاریخ ۱۲۵۵ پیله مانع بقندهار آمده بر تخت
سلطنت جلوس نمود و بر طبق استرضای صاحبان
انگلیس بکار حکومت پرداخت و پسر خود فتح جنگ
را حاکم قندهار مقرر نموده خود بتاریخ ۱۲ ربیع الثانی
جانب کابل حرکت کرد و بعد از شش روز به اطراف
غزنی فرود آمده لشکرگاه ساخت و سردار غلام حیدر
خان پسر امیر دوست محمد خان که حاکم غزنی بود در
نهر حصاری شده مکنائش بامر محاصره پرداخته لقب
چیان را مامور داشت تا لقب را بر زیر دروازه بهلول
علیه الرحمة رسانند - انگلیسیان متوجه قلعه شده
توپ ها را بفرش در آوردند - نقبی را که در زیر دروازه
در آورده بودند - آتش داده دروازه را از پنج برکنند
و افواج برطانیه شهر را تصرف نموده دست بغارت
اموال و قتل رجال کشوده و سردار غلام حیدر خان

را اسیر نمودند امیر دوست محمد خان خبر یافته در موضع
ارغندی سنگر محکم بر افراشته با مردان کاری مہیای
کارزار نشست - مہند لعل واقع نگار می نویسند کہ
غلام خان قوئل زائی را با نبیرہ میر واعظ بدادن
پول از جادہ دیانت منحرف نموده تا رفته مردم
کوہستان را بہ ہواخواہی شاہ شجاع و مخالفت امیر
کبیر بر انگیزانند - چنانچہ ایشان رفته مردم کوہستان
را اغوا نموده فتنہ عظیمی بر پا نمودند و بلوایان روی
بہ کابل نہادہ دست بقتل و غارت ہواخواہان امیر
کبیر نمودند - امیر کبیر از وقوع این حادثہ کار خود را
برہم دیدہ دانست کہ در حالت مقابلہ فرنگیان ہیچ
کسی معاونت دی نخواہد نمود با اہل و عیال و فرزندان
و برادران روی جانب ترکستان نہاد و اہل و عیال
را بہ تاشقرغان گذاشتہ خود روی امید جانب بخارا نہاد
و در آنجا از شاہ بخارا بسی تکالیف دیدہ مدت یک
سال محبوس ماند .

و بعد از فرار امیر کبیر شاہ شجاع الملک بارودی
انگلیس وارد کابل شدہ اندک اندک اختیار آتش بہ
تحلیل رفت - چنانچہ نام سلطنت از وی و حقیقت

فرمانروائی از مکنائین .

حکومت شاه شجاع و مکنائین

گویند که بعد از یک سال اقامت فرنگیان در کابل
میر مسجدی خان مردم کوهستان و کوه دامن را به غدا
بر انگیزخته بر دسته های فوج انگلیس که بجهت اخذ مالیه
و کدام باطراف می رفتند حمله نموده قتل و غارت می
کردند و جنگ در بین مجاهدین و فرنگیان جاری بود
که امیر دوست محمد خان از حبس شاه بخارا گریخته یا
پنجصد سوار در جبل السراج با مجاهدین پیوست در اول
جنگ سختی با فرنگیان نموده شکست شان داد - و در
آخر فرنگیان بسیار نفری را بدادن روپیه از معاونت
باز داشتند - چنانچه امیر دوست محمد خان از گرفتاری
خود ترسیده خود را بمکنائین تسلیم نمود و ادباً متعلقین
بمندش فرستاد .

گویند فرنگیان بعد از اقامت ۲ سال ملک ما را
از خود دانسته عیال و اطفال خود را به کابل طلبیدند -
مهند لعل واقع نگار می نویسد که چند چیز باعث
خرابی فرنگیان و شورش مسلمانان بر ایشان شد چنانچه

بسیاری مردم را که بوعده های چرب و شیرین از راه
دین کشیده و بخود موافق نموده بودند بیکى ازان وعده ها
و فاکر دهند و دیگر آنکه ر زنان فاحشه بواسطه بعضی
قوادان بے ایمان به چھاونی فرنگیان رفته بفواحش
اقدام می نمودند - بلکه بعضی زنان شوی دار به منصب
داران انگلیس پیوسته در موضع شان ساکن شدند -
و آن بے حیایان از وضاحت این کار اندیشه نه نموده
این را هم از جمله اخلاق و تمدن می دانستند -
مردم در این خصوص بارها بشاه شجاع عرض نموده
اد که بجز خبر دادن به کمناٹن دیگر اختیاری نداشت
کمناٹن می گفت که اگر فوجی سرکار ازین فعل باز دارم
مریض می شوند و این قانون مانیت - و دیگر اینکه چون
مردم دانستند که شاه شجاع را از حکومت بجز نام
دیگر چیزی نیست و اختیار ناموس و سرهای مابفرنگیان
تعلق گرفت - هر فرد را غیرت دامنگیر شده بخيال و
سودائی افتادند و هم هرکس را از سران را مسلمانان که
کمناٹن بیم شورش از وی داشت فرار هندی می نمود
چنانچه یک مرتبه بر فرار چند نفر از خوانین حکم نموده
بشاه پیغام داد که باید این اشخاص فرار هند شوند

چون غلام محمد خان مختار الدوله و سردار
عبدالله خان اچک زائی و عطا محمد خان ولد
سمندر خان و سردار عبدالسلام خان بن
محمد اکرم خان امین الملک و نائب امین الله خان
لوگودی و بعضی دیگر از سران افغان چون این خبر
بشاه رسید خوانین موصوف را طلب داشته ازین واقعه
خبر داد ایشان عرض کردند که هر کدام ما عیالدار صاحب
اموال و اراضی می باشیم آیا بکدام گناه این ستم را بر ما
روا می دارند - شاه مکنا تن را ازین واقعه واقف نمود
او بنحیال اینکه شاه شفاعت این گروه می کند - بر
آشفته حکم داد که خوانین مذکور از سه روز اضافه در
کابل نباشند - سرداران چون از همه جوانب نا امید
شدند پلی چاره برآمده تدبیری بهتر از شوریدن بر
اردوی انگلیس و خود را پروانه وار بر آتش کارزار
زدن نیافتند

در بحر محیط غوطه خواهم خوردن
یا غرقه شدن یا گری آوردن
گویند در همین شب هر کس که در کابل نام و
نشانی داشت یک خط بر دروازه خود یافت که تا که

بر پے ناموس کفار صبر خواہیم نمود - ازین گذشته همه تان
خود را فرار دهند و تارک دین و وطن حساب کنید - لهذا
همه مشاهیر کابل عمد و میثاق بستند که تا دم آخر خود را
از مجاهدہ فرنگیان معاف ندارند - گویند که فردا می
ہمین روز ۱۴ ماہ رمضان المبارک ۱۲۵۷ھ بوقت
نماز صبح خاص و عام کابل مجتمع شدہ حویلی بارش و
جانشین خزانہ دار انگلیس را بداخل کابل محاصره نمودند
چنانچہ بارش و برادرش را با جانشین خزانہ دار مقتول
نمودند و نقد و جنس شانرا بغارت بردند .

گویند کہ ہنوز شاہ شجاع و مکنائٹن برای دفع این
واقعه کاری پرداختہ بودند - کہ این خبر را لطف کردگار
پراگندہ نمودہ مردم از اطراف و جوانب کابل (الصَّلوات
السلام علیک) یا رسول اللہ گفتہ روی بہ شہر نہادند -
اول کاریکہ مجاہدین پرداختند . باطراف و جوانب کابل ہر
جای کہ فرنگیان کدام و آذوقہ فراہم نمودہ بودند مستحفظان
آن را کشتہ ارزاق و جہہ خانہ را بہ غارت بردند .

و در ۲۵ ماہ رمضان گروہی بزرگی از مردم غلجائی
بجلبین پیوستند و باطراف چھاوانی فرنگیان در آمدند
و در ہر کنار آتش کارزار افروختند - چنانچہ فرنگیان

بروز آتش توپ و پایه داری نظام مسلمانان را از
یک طرف شکست داده و از دیگر جانب هجوم می
کردند.

الغرض که مجاهدین شب و روز آرام نه نموده بارها
دسته های فوجی انگلیس که با جبهه خانه و توپ خانه به
مدافعه از چھاوونی برآمده اکثر نفری شان را مقتول
و جبهه خانه را اهل اسلام تصرف می نمودند.

گویند که در روز ۲۴ ماه رمضان سردار محمد اکبر خان
پسر امیر دوست محمد خان و سردار سلطان احمد خان پسر
سردار محمد عظیم خان بشفاعت یکی از حضرات از حبس شاه
بخارا سخات یافته به سر وقت غازیان رسیدند و هم
در همین روز فرنگیان از چھاوونی بقصد گرفتن تپه پے پے
ماه رو و قلعه مذکور و بدست آوردن آذوقه برآمدند و
همین روز و همین شب جنگ سختی واقع شده - سردار
عبدالله خان اچیک زائی که سر حلقه مجاهدین بود و شب
و روز حاضر مجاهده بود - شربت شهادت نوشیده به
سلسبیل بهشت افطار نمود و در همین شب فرنگیان را
شکست سخت داده به چھاوونی درآوردند.

گویند فردای آن روز را صدای دیگر از چھاوونے

فرنگیان بجز ناله زخمی شنیده نمی شد و فرنگیان از خسارت
شب گذشته طالب صلح شدند. و در باب مصالحه با
سردار محمد اکبر خان سخن راندند. بقترار خواهش
سردار موصوف به مصالح رضا دادند و عهدنامه امضا
یافت و چون فرنگیان خود را فراهم نموده چیزهای از
آذوقه بدست آوردند و آب بگلوشان رسید و کارهای
شان که بسته به غرض و وقت است از عهد خود
پشیمان شده به قسم دیگر طالب صلح شدند. سردار
محمد اکبر خان با مسلمانان رای زده قرار بران دادند که
مکناتن را با سران سپاه انگلیس به بهانه صلح جدید از
چصادونی بیرون کشیده علف تیغ بیدریغ نمایند. و
باقی اردوی برطانوی به زخم تیغ و تبر آواره بادی بگم نای
کنند. چنانچه تقدیر با تدبیرشان موافقت نموده مکناتن
را با چندی از سران سپاه انگلیس به بهانه مصالح از
چصادونی بیرون کشیده بعذر خم و برف پاره دور نموده
سران افغان هر کدام بایکی از منصبداران انگلیس در آویخته
نصرت خدای هر یک را بر حریفش غالب نموده و خود
سردار محمد اکبر خان با مکناتن مشت و گریبان شده مکناتن
دی کار ویکه در موزه داشت کشید که بر سردار غازی زند

سردار کارد را از وی گرفته دور افکند در اول خیال
زنده بردنش را داشت آخر از فوت فرصت ترسیده
بضرب گلوله تفنگ چه می ار از پای در آورد - و دیگر
سران انگلیس از دست برد دیگر سران افغان به
پاداش عمل خود رسیده کشته شدند و لشکر انگلیس
پایتنجر نامی را به عوض مکانات وزیر مختار نموده التماس
عهد جدید از سردار غازی نمودند تا ایشان را راه دهد -
که سر خود گیرند و سردار مجاهد چند فقره دیگر را به عهد
نامه اذل مکانات افزوده بر فرنگیان عرضه نمود - اگر چه
فرنگیان عهد نامه را مشکل دیده لکن چون چاره نداشتند
قبول نمودند که بعضی از فقرات عهد نامه این است -
چنانچه توپ خانه را کامل بر جا گذاشته هر چه نقدیکه
در اردو داشتند به سردار موصوف تسلیم نمودند - و چند
نفر از بزرگان خود را به قسم گردگان به سردار غازی
سپرده خود به تهیه سفر پردازند و در روز نهم ذی القعدة
که فردایش کوچ انگلیسان بود برف عظیمی باریده
بر مشقت فرنگیان افزوده از بسیاری برف و مشکلاتیکه
در راه خود میدیدند اکثر زنان و اطفال و زخمیان را
به سردار محمد اکبر خان تسلیم نمودند - و خود روی به

جلال آباد بناده و در عرصه هر منزل جماعتی را از سرما و گروهي را از دستبرد مجاهدین سپرد مرگ می نمودند - اگر چه سردار محمد اکبر خان از پیش روی فرنگیان تا موضع پهنترین رفته - و مردم را از تعرض شان منع می نمودند لکن قائده نه بخشیده بجز یک نفر داکتر کسی از زمره فرنگیان زنده به جلال آباد نه رسید -

مورخ انگلیس گوید که در ملک آسیا هیچ جا چنان خسارتی به دولت برطانیه نه رسیده - چنانچه ۱۲ هزار فوج منتظم و یک صد و چهارده تن از بزرگان انگلیس تلف شدند و بیست کرویر روپیه نقد درین واقعه دولت برطانیه خسارت کشید -

آمدن جنرال پالک به کابل

گویند در حالیکه فرنگیان جنرال پالک را با ۴۰ هزار فوجی نظام به انتقام اردوی کسانتن فرستادند وارد جلال آباد شدند و سر محمد اکبر خان در موضع تنبیزین به فراهم نمودند اسباب غرضشغول بود به بزرگان کابل نوشت که اگر شاه شجاع خیر خواه مسلمانان است او را بغزای فرنگیان دعوت کنید چنانچه مردم شاه را بارها تکلیف نمود و دی تعالی می نمود و از امروز به فردا میگرد

و منتظر رسیدن اردوی انگلیس می بود - بلکه بارها به پالک
نوشته او را بآدن کابل ترغیب می کرد و جنرال پالک
که از واقعه مکناتن هراسیده بود - بدون گذشتن زمستان
و فرصت مستعد حرکت را از احتیاط دور می داشت -
و مردم شاه را به تنگ آوردند تا از ملوای مجاهدین بر
خود ترسیده سرا پرده شاهی را بنام جماد سیاه سنگ
کشید گویند - در شبی که فردا مجاهدین و شاه قصد جلال آباد
داشتند - شاه شب مهی را به بالا حصار رفته وقتی سحر
در محفه نشسته با چند نفر کماران روی بارود نهاد -
و شجاع الدوله پسر ذاب محمد زمان خان برادر زاده
امیر دوست محمد خان که از حرکت شاه واقف و در
موضع سیاه سنگ از اول شب با چند نفر کمین کرده
بود - چون محفه شاه بحد کمین گاه رسید با جماعت
خود شک فیر تفنگ به اجتماع نمود - شاه را در محفه
هدف کله های آتشین نموده مقتولش نمودند و در گنبد
باغ عمومی بهوار پدرش مدفون شد رفت چندین آرزو
در خاک برد .

امارت فتح جنگ

گویند بعد از وفات شاه فتح جنگ پسرش به حکومت کابل نامزد شد برادران امیر دوست محمد خان بروی شوریدند و سردار محمد اکبر خان رسیده فتح جنگ را مغلوب نموده محبوس کردند و وی از حبس گریخته خود را به جلال آباد رسانید و واسطه حرکت جنرال پالک جانب کابل شد - گویند بواسطه تحریک فرنگیان امیر دوست محمد خان به سردار محمد اکبر خان لاشه که گردکان انگلیسان را به اردو پالک فرست و خود جانب ترکستان فرار نمای که اردوی انگلیس برای رفع بد نامی دولت وارد کابل خواهد شد و بزودی مملکت افغانستان را خالی خواهند نمود و سردار موصوف بترکستان رفته جنرال پالک وارد کابل شد و مجاهدین که در موضع استائف اجتماع نموده بودند - پالک با لشکر منظم روی بدان طرف نهاده غازیان را پراکنده نمود و آتش به حجره های فقیرانه استائف زده و دوش را به فلک رسانید و شاپور پسر شاه شجاع را بحکومت کابل نشانید - خود روی به هندوستان نهاد و شاه پور

از آمدن امیر دوست محمد خان شنیده از غضب اردوی
پاک بهند رفت .

سلطنت دوم امیر دوست محمد خان

بعد از رسیدن اردوی پاک به هند فرنگیان با
امیر کبیر معاهده نموده با عه از تمام روانه افغانستان
نمودند و بتاریخ ۱۲۵۸ هجری بر تخت سلطنت جلوس نمود و
چون از عطای خدادند پسران کارکن داشت - به زمان
اندک هزاره جات و ترکستان صغیر را تصرف نمود .
و بعضی از رعایای داخلی مملکت که علم بغاوت
بر افراخته سر از ادای مالیات باز زدند بواسطه سردار
محمد اکبر خان گوشمال شان داده محرکان فساد را به
قتل رسانیدند و بعد از وفات سردار کندل خان قندهار
نیز در تصرف امیر کبیر درآمد و گویند بتاریخ ۱۲۶۸ هجری
سردار سلطان احمد خان از حکومت هرات تجاوز نموده
فراه را از نزد سردار سیف الله خان پسر امیر کبیر تصرف
نمود این معنی امیر کبیر را به گرفتن هرات بر انگیزت -
چنانچه فراه را تصرف نمود و در اطراف شهر هرات درآمده
و مقابل ارکان اربعه سنگها بر افراشته بامر محاصره قیام

نمود و سردار سلطان احمد خان که مرد مروانه بود .
و اسباب مدافعه را از پیش مهیا کرده تا مدت یک سال
امیر کبیر بر فتح هرات دست نه یافت و سلطان
احمد خان بعد از مدت ۸ ماه وفات یافته پسرش
شهنواز خان مدت ۴ ماه دیگر بقلعه داری قیام
نمود - چون مدت یک سال محاصره بانجام رسید -
نقب هاییکه از اطراف و جوانب شهر بزیر برج و باره
در آورده بودند با تمام رسید - خود را برای یورش آماده
نموده نقب ها را آتش دادند و رخنه ها در اطراف قلعه
افکنده شهر را تصرف نمودند و امیر کبیر که از پیش
مریض بود - بعد از فتح هرات مرضش اشتداد یافته
در روز ۳ شنبه ۲۱ ماه ذی الحجه وفات یافت - و
در مزار حضرت خواجه عبداللہ انصاری مدفون شد -
مروانه وار گرفت .

۱۲۷۹ امارت امیر شیر علی خان

بعد از وفات امیر کبیر امیر شیر علی خان بقرار
وصیت پدر بر تخت سلطنت جلوس نمود - دفعه اول
سلطنتش مدت سه سال در جنگ برادران گذشت

چنانچه امیر کبیر در حالت حیات خود سردار محمد افضل
خان را بترکستان و سردار محمد امین خان را بقندهار مقرر
نموده بود - گویند که اول کسیکه دست بیعت به امیر
شیر علی خان داده سردار محمد اعظم خان بود و اول کسیکه
رای مخالفت پیمود هم وی بود .

و امیر شیر علی خان در وقت حرکت خود از هرات
پسر خود محمد یعقوب خان را به هرات باز داشته خود
روی به کابل نهاد و سردار محمد اعظم خان بنحیال اینکه
انگشتاش در کابل بهم رساند - پیش از رسیدن امیر
صاحب خود را در کابل رسانید - لکن سردار محمد علیخان
پسر امیر شیر علی خان که جوان رشید دلاور بود - ویرا
از دخول کابل مانع آمده سردار محمد اعظم خان جانب
زمرمت رفت و امیر شیر علی خان بعد از ورود کابل
سردار محمد علی خان را برای استیصال سردار محمد اعظم
خان مقرر نمود - سردار موصوف توان مقابله در خود
ندیده جانب هندوستان شتافت - چون سردار محمد افضل
خان برادر اعیانی سردار محمد اعظم خان بود - لاجرم تخم
کینه در سینه برادران پراکنده گشت - تا اینکه بعضی
از شیطانان انسی برادر محمد افضل خان را به براکتختن

لشکر جانب کابل دادار نمودند - چنانچه پسر خود سردار
عبدالرحمن خان را برای حل و عقد امور ترکستان گذاشته
خود با لشکر هزار روی بکابل نهاد - و همان ابلهسان که
وی را باین امر ترغیب نموده بودند - امیر شیرعلیخان
را ازین دافعه آگاه گردانیدند - چنانچه وی نیز بار جنگ
بر فرس کینه نهاده به مدافعه پیش رفت و پیش قراول
هر دو لشکر در موضع با چگاه تلافی نموده بعد از جنگ
شدید و قتل بسیار پیش آهنگ سردار محمد افضل خان
شکست یافته بوی پیوست و هم منافقان و دورویان
اردوی محمد افضل خان به امیر شیرعلی خان نوشتند که لشکر عظیمه
سردار محمد افضل خان همراه است مبادا چشم زخمی بارودی شای رسد
اگر او را بعد ساختگی به خود جلب نموده از توسن ریاست فرود آری این امر
بآسانی فیصله خواهد شد - امیر شیرعلی خان که درین قضیه حق
را جانب خود میداشت - در حاشیه قرآن مجید به سردار
محمد افضل خان نوشت که ترا برادر بزرگ دانسته
بجز نکولی در حق تو نخواهم اندیشید باید ترک خوریزی
نمود از مخالفت به موافقت گرائی - چون قرآن شریف
به سردار محمد افضل خان رسید قرآن را بوسیده لشکر
خود را واپس فرستاده خود وارد اردوی امیر شیرعلی خان

شد - امیر شیر علی خان ورود وی را بشک توپها موز
داشت - بیرون سرا پرده باستقبال وی شتافت - به
عزت تماشا مش فرود آورد و - و بعد از چند روز از
دی خواهش زیارت مزار شریف نمود - باتفاق روی
جانب ترکستان نهادند و بعد از فیض یابی مزار پُر
الوار امیر صاحب بعضی سخنها را بهانه نموده - سردار
محمد افضل خان را محبوس نمود و سردار عبدالرحمن خان
جانب بخارا اگر سخت و امیر شیر علی خان حاکی به
ترکستان گذاشته خود به کابل آمد و شنید که سردار محمد امین
خان از قندهار تجاوز نموده به قلات تاخته امیر شیر علی
خان روی بدفع وی نهاد و در روز نهم محرم در موضع
کچ باز که در بین قلات و قندهار واقع است - هر
دو لشکر بهم درآویخته جنگ شدید واقع شد - راوی گوید
که چندان مردم از کابلی و قندهاری مرده افتاده بودند
که در نظر بیننده رمره های گوسفند خوابیده می نمود -
و سردار محمد علی خان که سخت دلاور و شجاع بود بر سنگ
عمومی خود یورش برده با همراهان خود به سنگ داخل
شده کابلی و قندهاری برایش و گریبان به هم درآویختند
و محمد علی خان به محمد امین خان رسید و شمشیر حواله

کا کا نمود و کا کا تفنگچه که حاضر داشت بمقتل محمد علی
خان زد و یکی از همراهان محمد علی خان به شکم محمد امین
خان تفنگ زده کا کا و برادر زده هر دو کشته شدند و
لشکر قندهار شکست یافت و امیر از مرگ برادر و پسر خود
خبر یافته ماتم در گرفت و روزها و شب ها به آه و ناله درگذشت
تا بعدیکه از امورات حکومتی غافل شده در قندهار رحل
اقامت انداخته به ماتم بسرمیبرد و سردار عبدالرحمن خان
در بخارا ازین واقعه خبر یافته جانب ترکستان صغیر حرکت
نمود و سردار محمد اعظم خان بوی پیوسته ترکستان را تصرف
نموده روی به کابل نهادند و تدبیر محافظان کابل با عزم
متین سردار عبدالرحمن خان بر نیامده کابل را نیز تصرف
نمودند .

و امیر شیر علی خان روی به کابل نهاد - و سردار
عبدالرحمن خان موضع سید آباد در دک را لشکرگاه
ساخته مترصد ورود خصم به نشست و امیر شیر علی خان
برادر محمد افضل خان مجبوس را که همراه داشت در غوغا
گذاشته روی به مقابله دشمن نهاد و در وقت سحر بر سنگر
سردار عبدالرحمن خان پورش برده اهل سنگر که سالار شان
بیدار و مهیای کار بودند - سینه پورشیان را هدف گلوله های

توپ و تفنگ نموده خسارت عظیمی به لشکر امیر شیر علی
خان رسانیدند وی شکست یافته تا قندهار عنان گرفت
و سردار موصوف کسان خود را فرستاد تا سردار محمد افضل
خان را از غزنی به کابل آورده بتاريخ ۱۲۸۳ بر تخت
سلطنت بنشیند جلوس نمود و در مدت سلطنتش که یک
سال و ده ماه بود سه دفعه امیر شیر علی خان بالشکر آراسته
بقصد گرفتن تخت کابل توجه نمود و از تدبیر و سیاست
سردار عبدالرحمن خان هرگز بت شکست فاحش یافته و
بتاریخ ۱۲۸۲ امیر محمد افضل خان وفات یافته سردار
محمد اعظم خان بر تخت کابل نشست و سردار عبدالرحمن
خان را به ترکستان فرستاد تا انتظام ملک نماید - امیر
شیر علی خان چون ازین واقعه خبر یافت و میدان را از
سردار عبدالرحمن خان خالی دید از بهرات و قندهار
لشکر فراهم نموده روی به کابل نهادند و امیر محمد اعظم خان
تا حدود غزنی پیش رفته لاکن بدون جنگ لشکرش از
هم پاشیده راه فرار جانب ترکستان برگرفت و امیر
شیر علی خان را دفعه دوم بتاريخ ۱۲۸۴ سلطنت
افغانستان مسلم شد و سردار محمد اعظم خان از ترکستان
بیاری سردار عبدالرحمن لشکر آراسته در موضع شش گاؤ

غوثین به امیر شیر علی خان مصاف داده سردار محمد اعظم
خان و سردار عبد الرحمن خان شکست کلی یافته محمد اعظم
خان بایران و عبد الرحمن خان به بخارا رفته قرار گرفت
و تا بتاریخ ۱۲۹۳ امیر شیر علی خان را در امر حکومت
به داخل و خارج کسی مزاحم نه شد - لکن به سبب
عبد الله جان و یعهد پسر خویش از سردار محمد یعقوب خان
بسی تکالیف دیده و پرا محبوس نموده مدت با محبوس ماند
و هم در همین تاریخ کار در بین مملکت افغانستان
و دولت و انگلیس پیش پیدا شد و آن چنان بود که
امیر شیر علی خان را سبب خوفی که از سردار عبد الرحمن
خان داشت با دولت روس باب مکالمه و دوستی
را باز نموده که سردار موصوف را بوسی تسلیم کنند
و یا او را محبوس نگه دارند تا قصد افغانستان ننماید
و آوازه دوستی امیر شیر علی خان و روس در افواه
افتاده بلکه در صفحات اخبار و جراید نگارش یافت
و از شنیدن این خبر رشته دوستی دولت انگلیس و
افغانستان روی بگسیختن نهاد و بتاریخ ۱۲۹۴ دولت
روس اسلاٹوف نامی را برسم سفارت به کابل فرستاد
تاریخته اتحاد را امیر شیر علی خان استحکام دهد - و

بعد از مراجعت سئلاطوف دولت روس بنا بر پوتینکل
حرکت عسکر خود را جانب افغانستان بقصد کشور
هند شهرت داد و از شنیدن این خبر بتاريخ ۱۲۹۵
بعد از وفات عبداللہ جان ولیعهد اعلان جنگ
فرنگیان به کابل رسید - و از سه جانب روی به کابل
نهادند و امیر شیرعلی خان خود را مغلوب دیده محمد
یعقوب خان را از حبس برآورد و به حکومت کابل
مقرر نمود و خود روی جانب بلخ نهاد تا دران جا با
دولت روس ملاقات نماید - چون وارد بلخ شد -
رفتن خود را به مملکت روس صلاح ندیده چند نفر
از خواص خود را به سفارت بسمرقند فرستاد - و تا بدین
وسیله از روس طلب معاونت نماید - و
آن طائفه که هیچ وقت راست نه گفته و بدون غرض
خود کاری نکرده اند - گوش بسنخان سفیرهای مانده اند
و مقارن این حال مرض نفرس امیر شیرعلی خان
شدت نمود - بتاريخ ۱۲۹۶ به عمر ۵۸ سالگی بعد از
سلطنت ۱۲ سال وفات یافته در مزار فیض آشتار
مدفن شد .

امارت محمد یعقوب خان

بعد از وفات امیر شیر علی خان پسرش محمد یعقوب
خان نام امارت بر خود گذاشت و فرنگیان سردار
یکمیلی خان را از کشمیر به جلال آباد خواسته بواسطه
وی امیر محمد یعقوب خان را به مصالح دعوت نمودند -
و امیر محمد یعقوب خان تا موضع گندمک رفته با
سرداران اردوی فرنگ ملاقات نموده همان عهد نامه
قدیم در بین دو تنین قبول شد و اضافه بر ۱۲ لک روپیه
۴ لک دیگر فرنگیان بگردن گرفتند اما بشرطیکه دره خیبر
و زرمست و کوه کوژک و شالکوت بلوچستان و فوشنج
را بفرنگیان واگذار شوند و چون مامردم افغانستان
را پی اتفاقی و سوء تدبیر مدام زبون دارد - ناچار محمد
یعقوب خان شروط مقررۀ مافوق را قبول دار شد - و
فرنگیان کوچیده کیوناری نامی را به رسم سفارت به
کابل فرستادند و بعد از گذشتن ۳ ماه داؤد شاه خان
سپه سالار که از امیر محمد یعقوب خان دل آزده بود -
گویند واسطه آزار وی فقط حساب خواستن بود - که
امیر محمد یعقوب خان از وی مطالبه داشت - و او

برای غرض نفسی خود تمام مملکت افغان را گویا به
آتش افکند - در حالت اجتماع فوج و دادن تنخواه
فوج طلب زیادت کردند - و به تحریک سپه سالار
افسران بهواب شان گفتند - که اضافه را از کیوناری
باید طلب کرد - نظام بی علم و بی تربیت ما روی به
موضع کیوناری نهادند - کیوناری چون هجوم و غوغای
خلق را دید خوفش بران داشت که دروب حویلی را
بسته با متعلقین خود بکشتادادن تفنگ پرداخت - و
چندی را هدف کلوله نموده بر خاک هلاک افکندند - و
ازین عمل آتش فتنه افزوخته تر شده بلوائیان بر بام
حویلی برآمدند - کیوناری چون کار خود را آخر دید خانه
سکونت خود را آتش داده با بعض از همراہان خود بسوخت
و چون این خبر پراگنده شد به جنرال سرفریدرک برطس
رسید که مارا تپش می خوانیم با افواجیکه در تحت قوماندانی
ومی بود از زمرت روی بکابل نماده وارد خوشی لهو گرد
شد و محمد یعقوب خان بے تاب شده چندی را از راه
عذرخواهی به نزد رایت فرستاد که مردم بے تربیت
افغانستان به عدم رضای من به بلوا و قتل کیوناری
پرداخته اند البتہ اولیای دولت برطانیہ درین امر مرا

معذور دانسته رفته مودت را نخواهند گسیخت و از جانب دیگر
سردار محمد ولی خان که خیال سلطنت و هوای جیفه در سر
داشت بارودی انگلیس رفته باقسام و سائس و نیرنگ
راپٹ را بر امیر محمد یعقوب خان بدگمان نمود - و امیر
محمد یعقوب خان از فکر وی خبر یافته بذات خود بارودی
انگلیس رفت تا بیگناهی خود را به خوب ترین وجه روشن
نماید جنرال راپٹ آمدن وی را غنیمت دانسته مجوشش
نموده روی به کابل نهاد و مردم از گرفتاری محمد یعقوب
خان خبر یافته کمر جهاد بستند و حشر عظیمی بر انگیزخته
در موضع تنگ نوشته با فرنگیان مصاف دادند - و
از کثرت گله باری فرنگیان پای ثبات مجاهدین لغزیده
از طریق اسر نهزام واردند کابل شدند -
شورش اهالی وطن بر انگلیسان -

و فرنگیان بینی حصار را لشکر گاه ساختند دیرین
حال جنرال محمد جان وردک با سه فوج پیاده و توپ خانه
از چاریکار آمده وارد شیرپور گردید و روز دیگر به کوه
آسمانی بر شده انگلیسان نیز به کوه شیر دروازه برآمده
یک دیگر را هدف گلوله توپ و تفنگ نموده روز را
برود خورد بسر بردند و محمد خان غازی به سبب قلت

مجاهدین شب را از کوه آسمائی فرود آمده روی به
جانب غزنین نهاد تا طوائف افغان را به معاونت
خود خوانده با اجتماع بزرگی روی به مدافعه فرنگیان
نهد و فردا را فرنگیان از خبر رفتن و غریب از عسکر
را به عقب دی فرستادند - و در دامن مرغیران
کوه قرغ با جنرال غازی در آویخته مسلمانان ثبات ورزیده
فرنگیان را شکست فاحش داده تا نزدیک کابل تعقب
شان نمودند و محمد جان خان غازی بغزین رفته و
از انجا حشر عظیمی از طوائف غلجائی و سائر افغانه
بر آویخته با ملاه مشکی علم صاحب و ملا عبدالغفور
صاحب روی به دفع فرنگیان نهادند - و فرنگیان
از توجه مجاهدین خبر یافته جزو اعظم اردوی خویش را
به سه تقسیم نموده پاره را از راه کاریز میر و پاره را
از راه آب بازک تا از پشت مجاهدین در آیند - و
پاره را از مقابل تا به حدود قلعه قاض مسلمانان
را از سه جانب فراگیرند - چون تدبیر اغلب موافق
تقدیر نیست پاره عسکری که از راه کاریز میر فرستاده
بودند - مجاهدین شکر دره و فرزه و پمقان به سرکردگی
برادر پرویز شاه خان سر راه شان را گرفته دست

بقتل و خون ریزی فرنگیان کشتودند و پاره عسکری را
که از راه آب بازک فرستاده بودند - آنها نیز نکابل
ورزیده بوقت مقصد مقصود از عقب مجاهدین نرسیدند
و گروهی مقابل را محمد جان خان غازی و سائر مجاهدین
بر زیر تیغ و تبر گرفته اکثرشان را بقتل رسانیدند و محمدی
با خود را پٹ نیم جانی بد هم رنگ رسانیدند و نیم شبی به
شیرپور داخل شده به ما بقای عسکر انگلیس پیوستند
و مجاهدین از هر طرف هجوم آورده انگلیسها را از زرده
جبال به شیرپور در آوردند - و گویند در همین روز بعضی
از زنان سالخورده به برقه ها راست نموده پیش پیش
مجاهدین مدروره کوها بالای رفتند - چنانچه از دیدن شان
مجاهدین را غیرت می افزود و بعد از غزای امروزی
کسی از فرنگیان در بیرون شیرپور اقامت کرده نتوانستند
و فردای امروز غلام حیدر خان چرخنی با گروهی از مجاهدین
بمعاونت مسلمانان رسید فرنگیان را نکبت قرین حال
شده مترصد مرگ نشستند گویند در روزیکه فردا شبش
را علما و بزرگان قوم عمد و اتفاق نموده قصد یورش بر
شیرپور داشتند و آلات یورشیا نه را از هر باب تهیه نموده
انگلیسان بعضی از مردم بے دینان را روپیه داده پیش

از وقوع این حادثه بهراره جات فرستاده بودند - آن
مردوان خدا و رسول رفته آن طائفه بے خبر از حقائق
مسلمانی را اغوا نموده تا بقلعه های وردک و انڈر و
سائر طوائف افغانان تاخه تاراج نمودند و در روزیکه
فتش را خیال یورش در فیصل پور داشتند این خبر به
رجال افغان رسید - کوتاهی دست بهراره را از مسکن
و نواہیس خویش از استیصال فرنگیان مهم تر دانسته
شکست در طوائف مجاہدین افتاد - ہم گویند کہ یکی از
خوانین لغودی احمد زائی را کہ پادشاه خان نام داشت روپیہ
داده و سبط شکست رکن از ارکان مسلمانان گردید -
راوی گوید کہ از استیلا ی مجاہدین و سختی محاصره
بر ما فرنگیان و نرسیدن آذوقہ بدیشان ہر کس را
یقین بود کہ حال اردوی راپت بہوار درجہ از اردوی
مکنا تن بدتر خواہد شد و یک نفر از فیصل پور بیرون خواہ
رفت از حال گذشتگان عبرت باید گرفت و روپیہ
انگیس را مخرب دین و اکالہ ایمان تصور باید نمود - و
انگیسان بعد از تفریق مجاہدین حیات تازه یافتہ بہ
معاونت مسلمانان روپیہ خوار بکار حکومت پرداختند
و مورخیکہ کہ رفتن روپیہ را بہ جنرال محمد جان خان نسبت

میدهد - صرف غلط و محض خطاست

امارت امیر عبدالرحمن خان

و سردار عبدالرحمن خان از خبر فرستادن امیر محمد یعقوب خان به هند از سمرقند روی بدیار بدخشان نهاد و بعد از بعضی تصرفات در ولایت بدخشان وارد قطن خند و مردم گروه گروه بوی پیوسته کارش بالا گرفت و نظام مقیم ترکستان منصبداران خویش را از پیش برداشته بوی پیوستند و سردار محمد اسحاق خان پسر محمد اعظم خان کاکای خود را برای حل و عقد امور ترکستان گذاشته اردوی مکمل و جیش منتظم تشکیل داده بوی به کابل نهاد و چون وارد چاریکار شد - سه لک آدمی بوی گرد آمده بودند و همه مردم بوی گرد آمده بیعت نموده سلطنتش را قبول کردند و افسر اردوی انگلیس پیغام بوی فرستاده سلطنت دی را مبارکباد گفت و اظهار دوستی خویش را نسبت به اعلیحضرت و رضا دادن دولت برطانیه به سلطنت وی مرممملکت افغانستان را اعلان نمودند و افسران اردوی انگلیس تا موضع (نرمه) کوه دامن با حضرت ضیاء الملة و

الدین ملاقات نموده از هریاب گفت و شنید در میان رفت
و ۱۹ لک روپیه که از جمله مالیات ملک ما تصرف نموده
بودند و از جنس اسلحه چون توپ و تفنگ هر چه گرفته
بودند - واپس دادند و مقارن دخول اعلیحضرت به کابل
کوچیدن جانب هند را بگردن گرفتند و اعلیحضرت وارد
کابل شد و فرنگیان اردوی خود را دو تقسیم نموده گروهی
طریق پشاور پیوند و گروهی روی بقتندهار نهادند تا عسکر
خود را که از دست مجاهدین قندهار به نفس آخر رسیده
بودند نجات دهند .

جنگ میوند با چگونگی آن

و در خلال این احوال سردار محمد ایوب خان پسر
امیر شیرعلی خان از بهرات رایت جهاد بر افراشته با ۱۱
فوجی پیاده و ۸۰۰ سوار نظام و ۳۲ عاده توپ
روئے بقتندهار نهاد تا وادی پشت رود مردم بسیاری
بوی پیوسته فرنگیان سردار شیرعلی خان را به صواب
دید خودش با سه کندک نظام رکه از مردم قندهار
فراهم نموده بود و شش کندک نظام گوره بالتفنگ
های پناه پر و گروهی از سواران نظام و توپ خانه

کامل روی بموضع میمند که مناسب حرب میدارستند
نهادند و سردار محمد ایوب خان با مسلمانان از پیرمند گذشته
در موضع مذکور تقاتل فریقین روی نمود و سوار و پیاده موم قندهار
که بواسطه سردار شیر علی خان قندھاری با لشکر انگلیس
همدستان بودند چون میدان راستی ظاهر شد روی از
یاری کفر بر تافته به لشکر اسلام پیوستند و مسلمانان
کیسکه تفنگ داشتند غلیظه و غیر نظام شان اکثر تفنگ
نداشتند - و فرنگیان که توپ های دبناله پر دقور خانه کافی
دارا بودند از او اول به موضع مذکور نزول نموده
کارزیکه دران سرزمین بود دهن آن مسدود نموده تا
آب بتصرف ایشان باشد و مسلمانان از بی آبی تلف
شوند چنانچه تا شکست فرنگیان مسلمانان آب کافی نداشتند گویند
که زمان محاربه پنج ساعت طول کشید و درین مدت مسلمانان
نبات قدم ورزیده جا که از توپ های آتش بار فرنگیان و تفنگهای
گلوله فشان آن طائفه کشیدند حضرت الهی استقامت نصیب اهل اسلام
گرویده نصرت روزی شان نمود و فرنگیان شکست یافته مسلمانان
ترک تعاقب نه کرده ہی را از هزیمت بیان بضرب
تیغ بیدریغ بر خاک افکندند - و سبجان منصبدار
اردوی انگلیس دید - که زندگی یک تن از دست

مسلمانان محال است - روی به لشکر کرد و گفت کسی هست
که به لحاظ حفاظت ناموس سرکار برطاوی خود را فدای
دیگران کند - گویند از گفته وی دو کمپنی از گروه گوره
جدا شده دیوار باغی را سنگ نموده سدره متعاقبین
شده مجاهدین را به ضرب گلوله تفتنگ متوجه خود نموده
از تعاقب باز داشتند تا شکستیان جانی بکنار کشید -
غاریان روی بیابان مذکور نهاده همه آن جماعت را به
قتل رسانیدند و روی به تعاقب نهاده چنانچه اغلب
نظام انگلیس تلف شدند - مگر اندکی که به شهر درآمده
به فرنگیان دیگر ملحق شدند و سردار محمد ایوب خان و
سائر اهل اسلام با طرف شهر درآمده با امر محاصره قیام
نمود - و اردوی انگلیس به هندوستان خبر دادند - که
اگر کمک به ما نرسد از دست برد مسلمانان هلاک خواهیم
شد - چنانچه بذریعہ تلیفون از هند به کابل خبر دادند
که بقرار معاهده که بامیر عبدالرحمن خان نموده آمده
نصف اردو روی به پشاور نهد و نصف دیگر بجهت
نجات محصورین قندهار بآن صوب رود - چنانچه خود
راپت با نصف اردو روی بقندهار نهاد - و در روز ۲۴
ماه رمضان المبارک بقصد تعرض بر اهل مسلمانان حمله

تاریخ افغانستان

۶۰

نمودند - و تا نصف روز پس جانها از جانبین به باد فنا
رفته اهل اسلام شکست یافتند و سردار محمد ایوب خان
جانب هرات بدر رفت و انگلیسمان قندهار را تسلیم
حکام امیر عبدالرحمن خان نموده خود راه هند برگرفتند
و سردار محمد ایوب خان از شنیدن این خبر از هرات
روی بقندهار نماده قندهار را از مامورین امیر
عبدالرحمن خان تصرف نمود - و امیر صاحب لشکر
بزرگی از اطراف و جوانب کابل خواهم نموده گروهبی از عسکر
را به سالاری سردار عبدالقدوس خان صدر اعظم
از راه هزاره جات جانب هرات فرستاد - تا آن دیار
را از هواخواهان محمد ایوب خان بپردازد و خود با جبرو اعظم
اردو روی بدفع محمد ایوب خان به قندهار نهاد و داخل آن
دیار شده با سردار محمد ایوب خان و اعوانش مصاف سختی
داده چون طالع یاور دی بود غالب آمده سردار موصوف
شکست یافته جانب هرات رفت و چون دانست که آن
ملکت را سردار عبدالقدوس از کار کستان
وی گرفته جانب ایران بیرون رفت .

و دیگر از کارهای داخلی اعلیحضرت انظفای آتش
بنی مردم غلجائی است و مهم دیگر دفع و شکست سردار

محمد اسحق خان است که از حکومت ترکستان تجاوز نموده
با گروهی عظیمی روی به تسخیر کابل نهاد و شومی بدعهدی
بروز گارش سرایت کرده از دستبرد رجال کاری و سیاست
ضیاء الملت والدین بعد از شکست جانب بخارا گریخت
و دیگر تسخیر هزاره جات است که تفصیل آن تطویلی
دارد و مسخر نمودن مردم اسمار و نورستان و
مسلمان شدن همه آن طائفه از غرابی خالی نیست - و
و هم مردم منگلی و جدران بدون جنگ از هیبت و سیاست
وی بمحض فرستادن پاره از نظام و رجال کافی برای
فهمانیدن و از سیاست با خبر نمودن گردن اطاعت نهادند
و از جنگ های خارجی اعلی حضرت جنگ پنجه است
با روس - چنانچه یک کمپو لشکر روس روی به تسخیر آن
دیار نهادند و مستحقین ما که کم و بیش چهار هزار نفر
بودند با ایشان در آویخته بعد از آن که دو نیم هزارشان
شربت شهادت نوشیدند - یک نیم هزارشان شکست
یافته روسها پنجه را تصرف نمودند و اعلی حضرت ضیاء الملت
والدین در زمان بیست و دو (۲۲) سال حکومت
خویش افغانستان را از دست لواقص پاک نموده آموخته
هرگونه ترتیب نمود و دوائر حکومتی و دفاتر حساب را

تاریخ افغانستان

۷۲

تغییر کلی داده بوجه نیکو ترتیب نمود - و اداره گمرک را
که در زمان گذشته بجز نامی ازان نبود از سر نو تشکیل داد
و اداره راهداری را بران افزود و مملکت افغانستان
را که پیش از جلوس وی دزد خانه بود از برکت سیاست
وی بعدی رسید که اگر یک شخص عاجز بدون اسلحه یک
بار روپیّه نقد را از بهرات به کابل می آورد هیچ کس نبود
که سده راه وی شود - و ارگ مبارکه و عمارت شهر آرا
و باغ بالا و ماشین خانه اسلحه سازی و بعضی دیگر
عمارات آباد کرده اوست و بتاریخ ۱۳۱۹ در باغ
بالا بعد از سلطنت ۲۲ سال وفات یافته در باغ
بستان سرای کابل که تعمیر کرده خود وی است -
مدفون شد .

امارت اعلیٰ حضرت امیر حبیب الله خان

بعد از وفات ضیاء الملة والدین پسر ارشدش
حضرت سراج الملة والدین امیر حبیب الله خان در روز
دفن پدر بزرگوار خود بر تخت سلطنت جلوس نمود از
برکت سیاست ضیاء الملة والدین سلطنت آرام و آراسته
با همه لوازم پادشاهی بدست اعلیٰ حضرت امیر حبیب الله

تاریخ افغانستان

۷۳

خان افتاد و وی این گنج باد آورده را غنیمت دانسته بمضمون
آنکه - ساقیا عشرت امروز بفر دامن کن - یا ز دیوان قضا خط
امانی بمن آر - عمل نموده عمر بخوبی گذرانید و با سپاه و رعیت
بوضع مهر بانی بسر برد و یک نوبت بدوره برآمده همه اطراف مملکت
را سیاحت نمود و از دار السلطنت به طرق سلطنت در هر دو
کر و ده یک رباط برای آرامی آید و در و نده بنا کرد
و در سال دوم سلطنت خویش کشور هند رفته با فرنگیان
تجدید معاهده نمود و فرنگیان بسی اعزازش نمود -
و پنج لک روپیه بر اعانه مستمره که بسلطین افغانستان میدادند
برتنخواه وی افزود و ده باکراش مراجعت دادند -
و هم در سلطنت وی مردم منگول و احمد زائی را بیت مخالفت
جلبانیده از حضور جنرال محمد نادر خان برای اطفای نار
فساد آن قوم رفته بتدبیر درست آتش بالا گرفته را خاموش
گردانید و بعضی از عمارات عالی در کابل و پغمان و جلال آباد
و لغمان بیا دگار گداشته در هر زمستان به جلال آباد رفته
در هوای خوشسیریز کس و بهار نارنج بسر برده و بتاریخ ۱۳۳۹
بقرار همه ساله به جلال آباد رفته در اخیر زمستان اول ماه حوت
برده - کله گوش برای سکار پر تو نزل افکند و در پیش
ثلث اخیر شب بضر بگلوله تفنگچه یکی از مخالفین که به بنا گوش

تاریخ افغانستان

۴۴

نازکش زده رخت بهرای جاودانی کشیده به معراج
شهادت بعالم بلاشتافت وبعد از حکومت ۱۸۸۱ سال
راه آن برای گرفت و اعلی حضرت شهید در زمان حکومت
خو در افغانستان مکتبیکه تعلیم آن نظم جدید دنیا باشد بنا نمود
و مکتب حبیبیه که حال جاریست تأسیس کرده او است
و ایجاد مکتب حرید را در ملک ادوی بنا نهادند و کارخانه
برق و کشمیر بافی را بنیادگار گذاشت و اخباری بنام معراج
الاخبار را بهوار جاری نمود.

۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰

